جمله حقوق محفدظ بن فارسى بول جال بنابرا فاده طلباء زبان پارسی خاص محاوره اہل ایران کے مولینا مولوی عبدالله صاحب بیمل امرتسری ف وارالاشاء من فحال كے لئے و البعث كيا رفاه عامليم برير لابهور برص بعى يتبيمتا رعلى ص M.A.LIBRARY, A.M.U.

درین روزگار فرخی بنجار که سواخطه سهند دستان درسایه دانش پروری و دفنت گستری سایه یزدان اعلی حصرت قیصرهٔ هندخار انتُدماکها- بدانش و داد پیرایه بافته و فروزان گوهرخنل و مهنراز کران تاکران ملکت تافته به سرشهر می دود وببتنانها بازوبه هركوجه وبرزن سامان نزقي وبهوش افزائي آماده وساز ٔ نوخاسنگان از *برکنار* بدانش می*ژویی برخاسته بوش گوهری را با ند*خین دخائرمعارف مغربيه وآمونتن السنه بهيهمشر قبير*گرائيده اند- ز*بان فارسي كه شيرين ترين السنهٔ خاک آسیا است و در مدارس بزرخاصةً در ملک بیخاب بیس از انگلیسی برخمره دوم ت ازمحاورات حديده وآميزش لغات نومفرس بدانجا رسيده كهاكرصاحب بصيرت نضانيف فديمدا باناليفات حب مديده المعجم تقابل كند تفاوت تكارش پيشين را باگذارش باز يسين كم از اختلاف زبان بمسيخوا بديافت و ما مردم كه ورزش بنعلم وتعليم فأرسى قديم كرده ايم از ربایی فرمبنگ وسفرنگ معانی آن مصطلحار رگونهٔ در بنای آس اسها که از السنه متمد نه اروپا بفارسی آورده اندراه یافشه ۴

ليداز فارسي خوانان بدريافت حقيقت آل دست توانديافت ودانايان ن أگلیسی نیز آن الفاظ را که ہیئت صنعی گذاسشه تبه بلباس جدیده درآمره ند نخص میدمبند و سرگاه غرص از با دگرفتن زباینها سے مالک خارج غرازیں ، آدم بآ*ل حرو*ن تواند زد و بوسیار*ٔ آل کارخو درا پیش تواند مرد-خواس*نم نه روزمرهٔ ابنایے فارس رااز صحبتها۔۔خورونوش وخرید وفروش و داوو بیروگردش شوست وبرخاست شا*ل بروش روایه برنگاشته نرو*جان ماری فام كذاشته ورخدمت ابل وطن بيثر كث كنم تابرة واب مصاحبت آن فرتم ناك آكهی یافته درمشق نسان ایشان هم محاورات ایشان را سرشق خود کرده با شند-اميدوارم كداي بديم محفر در نظر ضراوندان خرد بهره باب پذيرائي شود به عب الشبل إن فواجة ظهرجال

زن پیر- لالاے فرقوت - مامانے فشکا^ی گردن گلفت- تن گنده-میان لاغریث گۈز ـ سينهٔ فراخ ـ چېتم تنگ ـ پيشاني کشاده -قديبيت -ريشِ الله لله العن دراز موسعً باريك - آسنين كوتاه - برادركوچك-خوابر بزرگ - إ ديئيكان - پيالة مُرد - اُلاغ نرية فاطِراحية - فيلِ ما دو-صفات مركب

مضاف ومضاف البير ردخدا - سِبِّيْةِ شير - گوسالةً گاؤ - مِزغالة مُزِّهِ كَرَّهُ عُزِ- چَوزهُ مِغِ - تُولَةُ سُك -وينه رميج دست- ماهيچيه بازويسينه پا- فرق سر مهره بيت- سراً كمشت -طبق كاغذ - ظامة أمنرت - سرِ فليان - فتبايرُ چراغ - يَكُهُ ان - وم آب - قَتْقِ صلى -صفت واوعوف بتيء مَنْبِل - دخترة زَرْبًا على مردحوان - مردخوشخو - كُلُ خوشبو - زن سالخورده -

له طوله ياتُوله _ كُنَّة كابحة ياكمة كايد سله رفي كلائ - بهوي - ساعد سله ما يجير بازه - بازو كي يل كله خار ارب سيد كافلم يين بن هده قُدِيٌّ على على كابس الله مَنْنِلْ بمست - كابل كده زُرْبِك - جالاك عبست ٥٥ لالا - غلام ٥٩ ما - قالمد - جناف والى وائل شله تَحْتُك عدد - فرنصورت طله كُلُفنت - مولما - فرج الله بندر اكثر درازكم منول بريمي بولاجاناب - بصير كدوامن بلندى لانبا وامن - راهد بلند-لابني راهد سله فاطر في اسر - أي - ماده - زكى صد- يلفظ صويت كي ما تدخير يوااجا أب - ماده ادر اجي فرق يدم اد، ومنتى بايتى ب اور اچندينتى بىك بشخص كى ورت كرانج بوتى بيم كى نسبت كيته بيك ون فلانى اچ شدا 1

تو خطر خريده بود ي جوان خُرِيكُ في طفل بركل - اطاق باصفا-شا مِقْلَمَةٌ خريده بود يد الله ولكشا-او مراد پاک کن خریده بود منتدا وخبر جيدرنيك است غضنفر بداست - محمود ابيثان ركيش قلم خريره بود ند تنبك است يمسعوه زئرتگ ست مهواگرم ضائر تضل مفعولي است-آب مُخلک است-توعاقلی -او کشیدانم که چرا زوند م جابل است - این مزد دا نااست - این انبیدانی که جرا زوند ت نیداند که چرا زوند ش بخيرنادان است-صائر فاعلى نیدانیم که چلا زدند مال الميدانيد كه جوا زوند تال إطلس خربده بود م نیدانند که چا زونه شال خرطهٔ اسیا خریده بود یم

سله خورگل - فوبسورت - برگل - برصورت مله آطاق - مكان كاكره مله تالار براكره - بال محدهال جرانيد كفتشون كاجموعه يه انگريزي لفظ انگمس: Atias مسدمرب ہے - ابل فارس مجى اطلس بى بوساتة بين شده خريط بينوافيد كا نقشه - خراته اور خارطات اسكى جمع ہے - اسیا - ايشيا كا مفرس ہے - خريط اسیا ايشیا كا نقشه طله خط كش - رول مسلم سكه مقلم - پركے قلم بنانے كا چاقو - يہ ايك خاص قسم كا بوتا ہيں ايشیا كانت شد طله خط كش - رول مسلم سكه مقلم - پركے قلم بنانے كا چاقو - يہ ايك خاص قسم كا بوتا ہيں جس ميں پركود با في سے تعلم بن جا آ ہے مدے مادو پاك كن - ربط و ماص كامكم ملكم كا بوت سے كونيال من من بركود بات ميں بين بين الله ايون الله بين الله ايون جس كو انگريزي ميں نب مان الله ايون ميں ديش الله ايون جس كو انگريزي ميں نب مانت الله ايون جس كو انگريزي ميں نب مانت الله ايون جس كو انگريزي ميں نب مانت الله ايون ميں ديش ايون جس كو انگريزي ميں نب

Chroche A

من از بالا آمد م

ما از پائي آمديم

تو از اندرون آمری شا از بیرون آمدید

او از يس آمر .

اوشال از بیش آمر ند

ماصى طلن منفى ازمصدر رفاتن

آیامن از بالا یائمی نرفتم ؟ أيا ما الله از ياش بالا نرفتيم ؟

آیا شاغ از بیرون اندرون نرفتید؟

آبا وے از بیں بیش نرفت ؟-

آیا اینا آنے پیش پس نرفتند ؟ الماضى قربب بمثبت ارمصدر سنن

من بیش روسے تو نشسته ام ما بشت سرشا نشته ایم

صائر منفصل مفعولي

آخر تنا چرا میزند ؟

آخر اورا چرا میرنند؟

آخر مارا چرا میرنید؟

آخر شارا چرا میزینم ؟ آخر آنناط چلا میزنم ؟

صائراصنا في

آیا براور م را نه پروروتم ؟

آیا خواہر ت را نہ گفتستی ؟ آیا تو از اندرون بیرول زفتی ؟

الله مادند ش را نه داده بت؟

اي پسرخوانده مان له نه پرورستنیم؟ آیا نُوَّهُ میری تان را نیاوروستید؟

آیا پیش فرست شاں را نبروستند؟

افغال لازم ماضى طلق يشبت ازمصدرآمن

مله ادندر - سوتي ال سله مسرخوانده - متبيع - مند بولا بيا - مع بالك سعه أقرة بسرى - بوتا-اور ويهد فترى مواساتك بيش مدست وكرهه المدشان وون صغيرون كام الى كابول مي

توكىيں بند منیں ية انجل كے اہل زبان كثرت سے وستے ہي اد كھور كونشت وزرخال لكان تعنيف ميزا يوسف قرام اغى:

او چه طور در نزو تو استاده بود ؟ تو يامين وست من نشسته ایشاں چگونه دور ازشا اشاده بودندی شم بالات وست بالنشسته الم ماصنى بعيد منفى - ازمصدر دويدن او در کنار شان نشسته است ایشال در بیلوے او کشت اند من اصلا ورعقب او ندویده بودم ما برگز دریع شال ندویده بودیم ماصني قريب منفني ازمصدر برطاتن تو بالمره كيب فدم سمراه من ندويده بودى ایا من پیش از تو نه برخاستدام ج آیا ما وشا کی جانه برخاسته ایم ؟ شان سِیجِکه سمیاے ما ندویده بودید او اصلا باتو ندویده بود آیا تو بردایش من نه برخاستهٔ ؟ آیا خود میان قبل از ما نه برخات اید ؟ ايشال اصلا ازميش تال ندويره بودند ماصى ناتمام مشبت - ازمصدر كوشيان آیا او بین از نو نه برغاسته است ؟ اگرمن جوان ميبودم در ريمبنانتيك سكوشيم آیا ہمہ شاک با من نه برخاسته اندج اگر افرومند میبودیم در فزیک میکوشیم ماضى بعبد مشيث ازمصدارتادن اگر تو داما میبودی درصاب میکوشیدی من کے در حلو او استادہ بودم؟ اكرشا عاقل ميبوديه ورحغرافي مبكوشديد ما كما ورعقب شا استاده بوديم؟ اگراو بخرد میبود در تاریخ میکوشید تو حیا در میلوے اد اسنادہ بودی؟ ا اگرایشان با خرمیبودند درسان یکوشیدند شا جِسال در میش شان استاده بودید ؟

سله بردیدن - بیچه بیچه سله خودتان - ضیر خاطب کی اخراباً بین سیدینی خوداک یاتم سله بهمشال کو به این بین به بین بین بین به بین ب

شاید که تو از حریف خودت ندرگشته باشی شاید که شا ارسخن خود نان ندرگشته باشد شاید که او از دعده خودش مذبرگشته باشد شايد كه ايشال از راه خودشال نمركشة ثبنه ماصنی تمنائی مشبت-ازمصدرسرات ا کاش من از غفلت مے سراسیدم (سراسید) اے کاش ما از کابی مے ہراسدیم اے کاش تو از تنبلی مے ہراسیدی اے کاش شا از معطلی مے سراسیدید اے کاش او از مستی مے مرسید رہر اسیک اے کاش اوشاں ازبیکاری مے ارسیدنہ آ^{سین} ماصى التمراريشيت -ازمصدرخوابيد برى شب من ازشام ناصبح سمي خوابيم بری ری شب ما از نبیر شب نا تحر سیم خواتیکم دی شب تو ارمغرب ناباماد سے فواہدی دى روزشا ازجاشت تاعم بلند سيحوابدير که فَدّ ربروزن رُمّه رخنج سکه صاری اصلال رزروشیر - صاری زدد- اور اصلال شیر ادسال

اگرمن قمهٔ میداشتم سرگزانصا یک طلانی شرسیم اگر ما تفنگ دونوله میشتیم سرگزاز بیانم تیرسیم اگر تومردی میشتی مرکز از گرگ نمیترسیدی اگرشا قوت میداشنید سرگزاز دشمن نمیترسدید اگر او جوانی میداشت سرگز از کسے نمیتہ سید أكرآنها زورميداشتند سركزارشا نمتسيدند ماصنى شكيه متبت ازمصدرخندبان شايدكيمن بركارتو خنديره باشم شايدكه ا برحوب شما خنديده باشيم تنابدكه تو درروك او خنديده باشي شابد كدشا ورفغاسے شاں خندیدہ باشید شاید که او سرزه بروے خندیده باشی شايدكه ابنها بيوب رشا خندبده باشند ماصى شكيه منفى مازمصدر رشتن شايد كه من ازعمد خودم نه برگشته باشم شاید که ما از قول خود مال نه رکشته بشیم بری روز او از عصر اول شب میمخوابید

كالمخفف ب أكرم درم اسين سع بيمكركاتبان عجمهادي سركهة بي تلك نفاك دوولد ودالى بندوق

اصى ناتام منفى -ازمصدر زسيدن

ماصى قرىيب مروف ازمصدر خريدن من این خط کش بجهته تو خریده ام ما این منظر وانشهٔ تال خربیه ایم تو این ساعت از براے من خرمدہ شاب صندلى بجست مال خريده ايد او این میز واسهٔ شاهٔ خریده است ایشاں این زنگشاخباراز بیلے بندہ خریدہ اند ماصى قربي مجهول ازمصدر آورون من از برائ تعلیم تو درین کمتب آور ده شده ام ما از براے درس تار دریں مدرسہ آور دہ شدہ کم تواز براس خواندن او درين اكول اورده شده اید شاربرائے آمونتن شاں دریں کی جے آور دہ شدہ او ازبراے خدمت من در پنجا آور دوشدہ ات ايشا*ل ازبراے معاونت شاارا نيا اور دہ شدہ* ماصى بعيدمعروت ازمصدروانتن

برئ ريروز آنها ازباما دّناشام مخابية افعال متعتدي اصى طلق معروف أرمصدر يرورون من بلادرم لا فيلے پرورو م ما فوابر مال را فيلے يرورد يم تو پسرت را خیلے پرورد ی شا وخرت لا خيلے برورو يو او نوّه اش را خيلے برورد اینها نوکرشاں را خیلے پرورد ند ماصى طلق مجمول ازمصدر مروردن من بدولت تو پرورده شدم ما عبهریانی تان میرورده شدیم تو در کنار جدت پرورده شدی شالا ورآغوش حدة مال برورده شدير وے بلطف عمونی پرورہ شد اینها در سایهٔ پدر شان پروره شدند کس ترا تهمچو ناوان مندوانسته بودم

مله خطاش رول عد واسد واسط كالخنف بكرت سيدبل زبان واسديد التي بي جيد كرواسين

واست شاسله زنگ خبار مركالنگ بيل ميلان وال منتقى ا Calling boll منته اكن اكن مرك

اسكول-يدنفظ فرئخ زبان سے دياسے -ائس زبان بريھي اكول بي بولاجا اس

شايدكه مااي جفهارايش ادرتان كفتهام شايدكة وايسخن إرابيش عمويم تكفة بأثى شايد كشااي اقوال داميش عمهُ ان مُفته بشبه شابركهاواس كفتكورا ببن خالوسشان كمفتها شايركآنها ابركفتني رابين خالزننان كلفته افعال ناقصه ماصى تمنائئ مثبت ازمصدر شدك اے کاش من کما مان میلته بیشدور شد اے کاش ما محکنور میشدیم اے کاش تو مہندس بیشدری اے کاش شا باش گانب میشدید اب کاش او میرزا میشدرشد) اے کاش ایشاں فاضل میشدند(شدند) شايد كرمن اين فن البيش بدرت گفته باشم اصى نتمنا بى منفى از مصدر بودن

ما شأرا تبجو تنبل ندانسته بوديم تو او را بهج کابل نمانشد بودی شما مرا بمجو زُرْنگ ناانسته بودید اد آنما را بحو جابگ ندانشد بود ايشال بنده ما مجمح باخبر ندانسته لودند ماصني ناتمام معروف ازمصدرزون أكرنو يرئ بريروز كبين معآمدى تزاسي مزدم أكرشا ديروز دردت امافيا ديماشارار وكلي نزيم أكرمن باتودرماه ميرفتم تومرا آرسج ميزدى اگرها باشابازی سیردیم شا ما یا قلومیزوید أكرائها باوريبخور ونداورا آئذا سخت منرونعه أكراد بآبها دوجار ميشدآبها را او داؤميزو مامني احمالي ازمصدرگفتن

اله يراتدن - يُواوا ، - كرفتار مونا- عند أن علد سرحيك ميزديد . دعول كات قد سكة تلوزون والكانا الم مكاندان يعبسالار- نوي وفسر يافظ كمينان الله Commandant من من من من من الله ميشري Militare كامفرن مي كالم افدى المن و منور - داكر كامعرب مع - الل فارس عي دكتوري بي بن ك مندس أحجل إلى ايدان كى اصطلاح برانجيتر كوكت بن شع باش كاتب ميفرش - بن كم المائن تك م مركع بي ادر مردار كويمي باش اور باشاكت مي الله ميرنا- إلى ايران كي مطال مي اعط درم مفتى ياكل كوكت ال

متعاري مضارع نفي ارمصدر كردن إلبيك كرمن فلات راس ميرم مكنم بالبیت که با خلان رمناه مادر مال تکبیم بايست كه توخلات فرمان اخوندت نكني بايست كرشما خلان فرموده اماليق تازنكمنيد إيبت كه او خلات حكم منابط كمند بابست كه آنها خلاف قرار داد سررد وشال مكنت حال مثبت ازمصدر نوشتن البتدمن ايب كتاب ازبرات معارف ميزسيم البنه ابن سرگذشت را ورجرائد مینویسیم البتدتواي حريث را در محفظه مينولسي البنة شماري استنطاق را درمحكرة حرامية ويسيد البته اواین کاغذ نامه آیج: امرفیق من میزیسه

كافتيك من تنبل نم بودم (منودك) كافيك اكابل في بوديم کاشکے تو دروغ زن نے بودی كاشكے شا چا يوس نے بوديد كاشك اوكتاخ في بود (بودس) كاشك أنها في أدب في بودند (بنودند) بايدكمن اذكهالت خيله بينديشم بايدكه ما ازكسالت فيلي بين يشيم إيدكم تو از معطلي فيلے بينايش بالأكرشا ازمشستي خيلي بينديشيه الدكراد از شادن فيل بيديشد بايدكه ايشال ازكسل خيلي بينديشند

مله إيب - بمن لازم اورواجب مله صابط كوتوال شهر بيس المنيكر صنبطبه بولس كوكمت بي تله قراراور قرار داد ـ رز دليوش عم - فران تخريرى - اور مركرده افسر قوار دار سركرده افسر كاحم محمد معادعت ـ سرشة تعليم همه جوابد افيا مات حريده واحد و بكر افيار كما و شخط - يادواشت كي كذب عنه استنطاق - بانترس - جوابد افيا منه محكمة خرا عدالت فوجدارى - عدالت ديواني كوم كرمتوق اور عدالت ابيل كوم كما منها عن اور اور عدالت ابيل كوم كام تنها عن اور الله المن ابيل كوم كام تنها عن اور الله المن ابيل كوم كام تنها عن اور الله الله كام دور الله المن الله كوم كام تنها المن المنه المن المنه المن الله كوم كام تنها المنه المنه المنه المنه المنها المنه المن

دائن برعییں - کم کم بریز- شل بریز-دست چپ بگرو ایا بے چپ برد-

بالميدودست راست من بنشينيد برخيز بدوسبن سخوانيد برويداوراكيركرده بياريد بنشينيدوحريث أرابشنوير كبوشيد *احامة زنان نبوشيد*

واايستىيد-عقب كبشيد- بيش بيائيد

صيغها يني النوثق

البندآنهان مصبطه بالمراطبين مينويت استقبال نفى -ازمصدر رستن انشاءالترامسال بنده ازوام خوامم رست بخواست خداسال آئنده مااز انتحار في ابريميت بغصل ضدا امروزتو از قدغر صبطبينحايي رست البيست الشيشلال أفت خواسيد رست المياشكي حرف بزنيد بمايا - فزوااو از دُستاق خوا بدرست اكر ضاميخ ابرنس فردا آنها زوست قراد الواتق أبندتر

خمشو- باشو- پیش بیا- پس برورگوش کس بروید- بقرار بنشینید كن ـ واكن گيركن ـ سويش كن يېښرو 🏿 برويد وپښت پروه فائم شويد بس برو-آب بیار-زود ببار-ورن گردا سبق سنجواب-ازخامذ مرآ- درخانه ورآ- بر التعلونزن -شوخی بکن -نشکنج بگیر- سرزه نخه زمین بگذار-از زمین بردار-درسد بنشیس بیش نرو- دشنام نده - کنره نگو-

المهمن معنبط ميوري عرضداشت سله المراطايس والميس ميافظ زبان الماليا المراطاس مفرسيج تله قدغن عنبطيه - قدغن حواست - اورضبطية بوليس - قدغن صنبطيه حواست بوليس - حوالات تله ومشاق - قيدخانه جريك خا صة قراول - چكدار- دلس من الله ول كرون عجور وينا شهر ألك - اور يُواش يمنى آمة بيني آمة بات كو شه قام شاك جهدنا بعنی چادراد ربرده کی آرامی حبیب جا و کشه امل میلان اکثر مزن کی مبکرزن بول جانتی بی ادرین کی مبکرکن س این بنی کود قسم برقرانها

درین شهرنا پرستان مراید الدورین میارید است بردین اسم فاعل است بردین اشخیر است بردین اشخیر است بردین اشخیرات عربیش فیلبان است براور ترش فیلبان است براور ترش فیلبان است بروز پرش گرفات بود - جویات درو دلش شوم پرش گرفات بود - جویات درو دلش شوم درین شهرنا پرستان برستده ها کم کے نیت دروست افلاس گرفتارم و مرگ خووم لا مسلکام م

اسم مفعول

بنده نواختهٔ شامهٔ تم م ما بدیر دردهٔ جاب منتیم - نوازخانه براوردهٔ اوم تنی میشا نارد راه تردهٔ اوم ستید - او برزمین ردنهست

ایشال از زمین مرداشتهٔ ما سنت به دیده و

کے رامیازار۔ برکے شامی بندی کمن۔
استادرامیازار۔ برکے شامی بندی کمن۔
استادرامیازارے -حروب بدمیابوز۔ در
بازارۂ ہزرہ گرد۔ ورکارۂ کاہل مباس ۔
ازپیش آمدکاروست پاچیشو۔ برکے کنگل مزن۔ اسم خودت رامرس گذار۔
درراہ رفتن کے رائنہ فرن۔ راند کے رائد خوشا مرازمنا۔
پیش کے کلافہ خوشا مربازمنا۔۔
پیش کے کلافہ خوشا مربازمنا۔۔

در مجلس پا در روس با انداخته منشینیددر حق کسے موشک دوانی کمنید- در روی مردم دندان غریعی کمنید- تقلید کسے را در مبارید- خود را دانامشارید- دیگرے را دانامشارید- دیگرے را دان گوئید- در مجلس پادراز کمنید-

له شاخچ بندی کردن - ہمت دحرنا مله دست باچ شدن - گھرانا دینی شکل کے میں آنے سے گھراندین مله کنگل - ہمت دعرنا کله موشک دوانی مجنبلی کرنا - ہمت بازدھنا عقیبت کرنا ای و دندان غویجہ وات بینا مانه تعلید کئے آوردن منقل آفارنا که حرف با رکیر تکید کلام شکه سحاد تند - ذرکر - فیلیان - توبیع مزود کریاں - جوبی - اندو کمین - دردفاک ما میرمان میرمنده - کرفار مطابکا روفیرہ پرساسم فاعل میں بد

آخر دانستنيدكم ايشال كيند؛ وكبانندا توخوب ميداني كرمن كدام كسم ؟ شا خرب ميدانيدكر ما كدام كسيم ؟ من چرمیدانم که تو گدام کسی ج ما چ مبدانیم که شاکدام سید؟ فدا میداند او کدام کست؟ ما خیلے خوب میدانیم کرایشال کدام س اند؟ من که باشم که بر فاطراحباب بگذرم ؟ أكر باشيم كربالات وست ال بنشيم و توكه باشي كه ميش اجلوحرن في الله شاكه باشيدكه اس حرفها لابرزيان برابندج اوكه باشدكه يا تركفش من مجند ؟ آنها كه باشند كه سرنده وراهاق ابيايند و آغانام شاجبيت ؛ الوال شاحيكونيات؟ مل جورون کشیدن - فاموش رہنا سف یعنی وہ کون سے جومراج میں سکے اور میرے مقابل

ناديده بين شماريكاست مشنيده وناشديد نزداد برا براست - این حرفهاازشاشایسته نبست-ای*ر کارازایشال پیندیده نیس*ت بربينيدوامن سفاخاك آلوداست استقهام آیا تونمیدانی کرمن کیستم آیا شا نیدانید که ماکیستیم؟ من اصلا نبيدانم كه توكيتي ؟ ما سرگز نمیدانیم که شا اکستنید ؟ آخر نتبو معلوم شدكه اوكيست ؟ آخرشا ندانستيدكر آنا كيستند؟ آخر تو نميداني كر من كيم ؟ أخرشا مبدانيدكه ماكتيم ؟ آخروا بگو که تو کریج ؟ أخربفرمانيد شاع كشيد؟ دكيانيد) آخر معادم شدكه او كرست ؟

السكي سنه مرزده-بي تاشا- بيكشك به

آيا او بدينجاميمانديا خود بدانجا؟ مرابيج معلوم نبيت كداد وركمجامياند آيا ايشال ہاں جاميمانند ؟ نه خپر برمنگه و ند شاہیں جامیا بند اغیر؟ ماہی*ں جامیا نب*م چو - ہمجو - چوں - چناں - چنیں - ہمجنال-تېچنىي-چنانكە-چنانچە-اتسا-بىيان-وارياته مثل مانند-بوش كنيد بميوكار يكنيدكر برخودال ميكن البركزجين آنها نميكنيم زمنارشا گروچناں کارنگروبد ابيجكه كردجنس كارنميكرويم مباداكه شابسان عابلان گول مجوريد البخواست خدامثل ايشال كول نميخورم ميبايدكه ثامانندابل يورپ سزبيا موزيد

فروش مال چرطور است؟ بسرتا*ل نجابت*: نُوّهٔ شاچ کارواست؟ دروست نال دیمیز عرشا چنداست ؟ امروزاز ماه چندم ست؟ آخر گوچ نی ؟ از براے چمینالی ؟ اندو مگين چرامستي ؟ اسماعاتاره قريب آل ایں لم إمال جمع اينال-اينا آنال-آننا آباتوای رامیخایی یا خود آل را ؟ من نه ایس رامیخوایم نه خود آس را آياشا إيناميرويديا خود بآنها؟ ما : باینهامیرویم نه بآنها آيا ما مراه اينال بياشم إمراه آنان؟ شانهماه اينال بيائيد يمراه آمال اله خرر يلفظ اكثر نبير كمعنول ي بولاجاً بي كله كول خردن - دهدكاكما نا 4

تومپیش خود - جیند نفر پیش خدمت میداری ؟ من یک کس پیش خدمت میدارم شاپیش خود دیند نفر غلام میدارید؟ دولت أنكبس فدغ في كرد است كه كسه غلام تداشتهاشد شاچنداس اسب میدارید؟ ما دوسراسب و دوراس قاطرميداريم براورشا چند يا رجيلبل پرورواست ؟ شايدسه بإرجي لمبل وجيار قطعة طوطي مرورون ایشان چند مهارشاین د باز وجرّه میدارند؟ نخيرايشان تنجز وننج بها يجرى چيزے ديگر فميدارند شاخوة ال حيند بيشه قميص ميداريد؟ خود بالمشش بوشة فمبص ومبفت بوشه بإنطلو

أكرضاميخوابد فاابل بورب وارمنزم آموزيم إيدكه شابهم مرادرانه سلوك كبنيد بلے ما باہم برادروارسلوک میکنیم ميها بيشاابل أكليس آساقوم رابروريد انشاءالله جنائكة تناميرورندام خوابي رورد شماراعداو كال روورسة - جاز - ينج ميشش يفت بیشت مرفع ما السال ۱۲ ما ده - میزده ا چهاروه - یا نزده - شانزده میفده برزده نوزوه - بيت - بيت ويك يست دو همچنیں پہنتی پر ساتا ریک پہلے کہا۔ شفست مفتأد مشتاد ووصد ردوببت تا بزار - ده مزار - لک - کرور مگيوا<u>ن</u> -

ملہ دولیت - اہل زبان دوسوکو فاص کردولیت کتے ہیں ادرسدولیت یا جارولیت نہیں کتے اللہ دو کردرکوایک ملے ملے کا کردر - ایرانی کردر - بیدول آئی ہے اللہ کردر اللہ اللہ علیہ دو کردرکوایک کورکوایک میں اور سے ایک فارسی میں شارنہیں ہے - زیادہ نعداد ملیون یا کردرکی تکرارسے ظاہر کی جاتی ہے - شالاً صدملیون برار کردر - صدم زار کرور کرور ملیون سمے قدعن مالفت

بيرشا چندوست رضت پوشيدني ميدارو؟ اوينجاه وتهار بإشفت وبنج دست رضت ميدارو نواب صاحب راميور ديند زيخيرنيل سيدارد؟ مفتاد وشش رنجيرفيل ميدارد ميرصاحب سنده چند قلادهٔ سگ و نيزميدارو؟ اونود قلادهٔ بوز رصد قلادهٔ سگ تازی و دوسیت قلاده تولاشکاری میدارد درباغ شالا مارلامورجينه شاخبير *شكسي*باشد من شار نکرده ام شاید که مزار با شد آیا چند تنهٔ انبهم میدار دیانه ؟ بخيال من متجا وزازده مرار بانشد دركت خانه إرس چدهبدكناب مع باشد؟ كيك لك وحيند مزارم باشد قبصره سندخلدان وكلها جيند فردنكشي ميدارد؟ من صاب ميرم گرجيها ويايور لانتخاوزاز ک كرور باشد-وافواج نظاميد وصبطباش از دومليون زياداست

ومثت يوشه زېرهامه و نه پوشه دي خه- و ده بوشه جبهميداريم-شما بين خود سيند توب طلس ميداريد؟ ما يازده توسطكس دوازده طاقه ماسوت ميداريم أفا داعي شماحينه جنت موزه وحوراب ميدارد؟ اوسيرده وجفت بوزه وجهارده حبت جوراب و بإنز ده جنت كفش وشانز ده جنت حكيم ميدار و يدرشاچندتاكله مبدارد؟ يدرمان مفده تأكلاه ميدارد عمومي شاچنددانه فانوس مبدارد ا ومبزده دامه فانوس ونوزده دانه لاكم فرشى وبيت داندلاله ويواركوب سيداره فالوع شاحند بركيكا غذميدارد؟ ا دبیت برگا کا غذشمیری دبیت ویک دسته كاغذ فريج وسي وووطبق كاغذ ضائي ميثر فح وميداله شاچند تخة زيريوش ميداريد؟ ما چىل وسەتخة زىر پوش ميدارىم

له للد-الاسين - لادفرشى - فرشى لاسين - لادويداركوب ديداركير سنه كرجى - باربردارى كى كشق سنه

معدودات

گیم - دوم - سوم - چهارم - پنجم - سششم - به میم میشتم - داردیم - داردیم - داردیم - داردیم - داردیم - داردیم - سانز دیم - سانز دیم - سانز دیم - سانز دیم - به میز دیم - بینا در بیم ایستم (بسیتم) - سینم - بینا دم بینا دم میشنادم - بینا بیم میشفتم - بینا دم بینا دم - دورستم - بیزارم - میشق میشنادم - میشق

امروزاز او چندم است ؟ اقروز کیم باشد
یاخود دوم - شن صناب بیرم سوم است
یاخود چارم - ملآفرقان میگوید بحساب سن
پنجم است - بهرود فلط کرده اند منجم است یاخود شتم میشانیز فلط کرده اید بنم است شاید یازدیم باشد یاخود دواز دیم - بخیت ت
سیزدیم است - مآه شب چاردیم معلوم
میشود - دیروزنیز ماه دیر طلیع کردمت این
میاب یازدیم باشد - شاراحیاب بخاط
ماب یازدیم باشد - شاراحیاب بخاط

کے حساب مردن - گمان کرنا +

نه خير- دى شب مفديم بود امشب نوزديم است ـ خيردربينتم شيكنبسن - چي طور وربيتم شكينيت روزست وكماست امروز شنبهاست بس بست و دوم باشد-تذخيراه روز كيشندا دوشنبطلوع كروس من در تفویم آنگریزی دیده ام ماه روزسشنبد طلوع كرداست ازبن قرار بايد كرسبت وينجم بوده باشد- پدرس میگویدغره این ماه روز چهارشنبه بودس اریخ بست و ششم باشد من خوب يا دميدارم كه غره روز ينجشنبه بود ازين جهة بشحقيق شب شبِ ببت وهوتم فرواكيشب بست ومشتم است انشاءالله ما سفرميكنيم يترايس فرداننخوا مپيدرفت ؟ در بست ونهم بالتيم كدروزسلخ مع باشد ابل ايران حركت نميكنند- ماتهجوشكونها راعقاه نداريم بمدروز فاروز الص ضراست

ووشش يک کنه سرچهاريك تيم. ا سرینج یک ہے . سیش کے ہے . چار وننج کی کیو ، جدار مشش یک اليع و جماريفت يك يي -وقنت وساعت سعدر سعيدآق إساعت بغبي شماكي است ؟ سعبد- ميش من رست سعدرحالاساعت چنداست ؟ سعيد-ساعت نزديك بيك است سعد- ساعت ازبک معارک گذشته باشد ؟ سعيد-نخيرساعت يك ونيم است اله ا سعد-شاچىفوائىد؟ ساعت ازىك سرجاريك كذشته باشد تله ا سعيد- منوزوه وقيقه باتى است سعد-شاساعت راکوک نگرده اید؟ سعدر امروز کوک کردن را فراموش کرده ام سعدر باساعت على كالوك مكنيد؟

ں۔ دوئیں۔ سوئیں ۔ جہار ہیں۔ بنجيس شنيس يهنتين يشتين ينهين ومهين بإزوبهي ووازدسي التز-بروج فلك چنداند وچه نام ميدارند؟ بروج فلك دوازد كانه اند شخشيس شال حلاست- دويمين توراست - سويمين جوزا-چارمین سرطان سینجین اسد-مششين سبله يمفتيس ميزان سشتين عقرب - نهيس قوس - وسيس جدى -يا زويمين ولو ـ دوار ديمين حوت -كسوراعداد وويك = ل سهيك = لي عاريك الله . بينج كي له وشش كي إلى بنفت ي لي ، بثت يك لم . ذيك لج وه يک بل و بدس سال ورسديك يد و جهاريك بد و وينج ك م اسعبد عقرب ايساعت بدورسد است

له ساعت بغلى صبى المرى من ساعت جلس المريس من عقرب ساعت - كمن كي سول -

سعيد- نه فير عصر نگ شداست سعدمه مبغز عصرتنگ نه شراست معبد ساعت نزدیک بیماراست سعد-شايدازجار-جاريك گذشته باشدا سعبید-ساعت ازجهار ودیک گذشته ناشد^{ام} سعد-ساعت به پنج میخوابد سعید-ارے-ازجیار-سه یک گذشتین ایم سعد- بكدازچار-سدچار كم گذشته اشدیم سعبد سروزا براست ازين جهة تشخيع فنت مشكل است سعد-ساعت حالا پنج شداست سعير- منوزده وقيقه بافي است سعد - أفاب منوزغوب نشراست سعيد- شام شداست سعد- درروز اے زمتان آفتاب سا

سعيد-درنابتان ساعت ينج بيرآيد و

كى سولى ك عصر لمبند- وعصر منك عصر كالشاده وقت عصر لبندى اور قريب فروب أفعاب كعصر منك كت باب

سعد بخيال من العت دو ونيم باشد بهم سعباريمن حمالي ميرم ساعت از دو- ياريك م منگذشته باشد ملم ۲ سعىر-بلكداز دومبيد*جاريك ممكذشة* باشد^س سعبار شايدكه ازوو بروجاريك كذشته باشتتا سعد-آیا اوان ظرخوانده شداست؟ سعيد- بانگ نيمروز-سنوزخوانده نشدات سعدسباعية امينارماعت راببينج كساعت چنداست ؟ سعید۔ وِل کنیدمن دیدہ سے آیم سعد- باشيد ما وشما يك جاميرويم سعبيار فيلي فوب سعد- به بیندراعت ادندگزشت ست سعيد- يفي عقربك بسدوماريك بنواريج معدر حالاساعت نزديك بيمارست بهفت طلوع مبكند دساعت ينج عزوب ميثود سعيد- آيامردم خازعصركرده باشندى سعد- بلے وقت عصر لبنداست ك حاب بردن - خيال كرنا سله مينارساعت مكنشكرسته ول كنيد ميوروو سكه عقرب مكورى

ساعت مفت فروعيثوو سعد- بازهالا وقت اسح قرمي است سعدر بيائيد نازشام فوانده يك وقيقه المعبيد بلے وقت صبح كور است سعد- برخيزيرَآفنَابِطلِع كرواست (آفاًب سعبير اكثور وقت كردش مانداست دآبداست) سعيد-بنوزآ فاب نرائده باشد سعديه بنوزونت نگذشت است سىد- خيلے وقت است كرافياب برآمرات سيريد وفت نازعثااست سعيد آيا شا واشت تع خوريد؟ معجار بلے وقت عشا است معيد-يك إس ازشب كذشة باشد سعد سيلي جاشت خوره وامها لابدرسه بروم سعد- يك دنيم إس ازشب كذشتهت سعبيد-احدوممودراسمياس فودبري گفتگو __ عمر سعيده بربينيدا حرجيميكند ؟ سعد- دراطاق نشسته لنگهٔ در راهش ک^{وده} احكر- آقامحود! عمرشا چنداست محموو- دوازده سالدام اغرم دوازده سال بالمصح لفح كتاب مصبيند احد- برادركومك شاچندسالداست؟ دچند سعبد- اورا بگوئید-حالانیم شب شداست كتابش ما ورروس طافيد كمبذا روم يراغ را سال عرمیدارد؟)

محوو-ادسش مابداست

قو*ت كند* سعد- حالاازشب چقدر باقی انده باشد: احد- بیارید کدادرا ماچ کنم سعيد إسارش المره باشد معموو اي وقت اوتوع تنونواب ميكند

سيرو گروش بكنيم

مله للكد كوالا كابت - للك در بيش كرده - كواركاب بجير كرسته صبح كور - صبح كاذب سك خياد وقت بت يعى ببت وقت كذركياب كله بي-وريولمبيناشة و-اندردرميان يجيي اله مو-إلى ريكوا-بندولا موسم طامرویردی فلیل آنا امروز بوا چگویدان؟ خلیل آنا- امروز بوامقدل ست نگرمت درو طامرویر دی - پریروز بوا خیلے گرم بود فلیل آنا - ازشدت گرام به دوز با و بیزن توے دستم بود

طا سروبردی منهم مهروز خیلی و تمکیدم خلیل آنا - گراز دی شب سوا قدر سے خنکی گرفت است

طامروبردی-اول شبگرم ودالبته بایان شب باد خیکے مے آمد

خلیل آنات ابستان سند پناه بخدانمونه بخم است از حرارت مغرزانسان درسرم توفد طا هروبروی - بیائید کربوم گرما بشار بسرکنیم خلیل آنا- بیلان مندوستان بهین شار موضور و نانی تال است

طامروردی-مهمهندوستان شلاق است

احد-عربیرزنان بندسال است؟
محمود به منال دارد
احد-شال الامن جوال تربد
محمود به بن درعمازشا کوچکترم
احد-شابد که برادر کوچک من نیزازشا بزرگرات
محمود به خیر- تقریباً عربان یک است
احد- این بیروزن کرحبوشانشسته است
چندسالداست ؟
محمود سایل مالچه بنجاه سال عرسیدارد

محمو وسایی مامانچه پنجاه سال عمر میدارد احمار ساین پیرمرد سالخورده با و تنجیلت میدارد محمود سشو مرش است

احد- غالباً عرش شصت سال باشد محمود - از شصن سال زیاداست احد - مگراز بنید اش معلوم میشود کستن و سالش از پنجاه هم کمراست

محمود -آرے خیلے تن وتوش قوی میدارد احد -شاخیلے نجیف الجنثه ولاغراندام ستید

سله ما باب وان تنابله بر جرب نے والی مله بنید برخه رجه است کاشی مردور بند ترکیب اعمانا تله باویزن-پیکها کله قشان سردی که دسم میں رہنے کا مقام سرگرمیوں میں رہنے کی جاکہ کو بیاق کتے ہیں ہ طاهروبروي ببندوستان سفصل مبدارد مره گره - برشکال خليل أنا-ايران جهارتان لميدارد-زمتان - تابتان - بهار-پائیز طامروبروی- مندوستان اگرمه بهار نبيدارد مكراي مرشكالش سم كمتراز بهامليت غلبل أما -بب - چاد ملائم و فنكے مے آيد طامرويروي-امردزموا خيله فنكسات التبايخ كبشه است غلبل أأ-بليركت زمتان است طام رویردی - خنگی سجان من سے چسپد بيائيدكه ازكوه بإئتي شوئم خلبل أنا-امشب بواسدسراك منيتواند

محل بيلاقش در کجا است ؟ خليل أنا وبروزة فالبخوب و - امروز مد غليظ درمواست طامرويردى سببهم مدرقيق درموابود خليل أما- آيا ہوا بازشد؟ طامروبردي- موا ابروستعدباران خليل أمار آيا مواحالت بارال ميدارد؟ طامروبردى- موانم مم يبارد-برقيم منيند كدماغ آدم راجاق مكند رعدسم مبغرد خليل أماً في فصل عوض شداست طامروبردي موسم برشكالست - بوا رطوميت گرفت است خلیل آناب بی برشکال مندوستان بهار بندومتناك است

سله آنداب خرب بود- این دهوپ انجی علی مِدر کرر کرا غلطت ایرا در مردی کی شدت سے جودهدال سا كُف عِنا بناس كو دوما - ادر وعلى كت بن شك موا بازشد - ين اركُفل كيا تك يكيدل يكيون ميذ برسان يايدكى بُهاريربى م هه بجلى كوندرسى سى الله باول كي رائع كه عدم بالكياب شد يائزكو خزال اور خرایت بھی کتے ہیں عربی میں ان چارفصلوں کے بینام ہیں۔ ثنیا مصیف ۔ رمیع ۔خرامیت

طاهروروي-مردم ازشتت سرامه افتده وببكاربا ندهاند

خلبل أنا-امروز درروز نامه خوانده امرشله فيلح بروث افتأو است

طا سرور وای من سم شنیده ام کردری نزدیکی گرگ افتاد است

خلبل أنا مامروز بإوبطور شديداست كرنجير ع وچادر اراز يا ورسه آرو

انيس- آقامون ! درين شريارسال نرخ گندم چه بود ؟

مونس- باروسرار- نرخ غله خيار گران بود

روسيه رامشت سير

انيس-امسال حيالت است

مونس- امسال ففل فدا-ارزان س

رويبيرابيت سير

سير بفروش ميرسد

مولس - بری روز بنده بجهٔ اسو دا در کی ازرسنا فأت رفة بودم كم صلوم شدكه ان

ببيت و دوسيرز بادنيست

انیس-میگویند که دبیشب از کلکتر لمغراف زوه بودندكه وونسيت مزارمن كندم وبهين

انیس-پری شب مرا ایکماز اریان انفاد

صحبت شد مبگفت که در بلوکات البستانی

قدر برنج خريد كرده باير فرستاو مونس - بين سبب است كداز ديروز

ننج گذم وبریخ و نخود وزرت و ارزن قدرس گراس ترشداست

ا عمس - امروز لِنْلَها ـ گندم و سریخ که شما

خريده ايدشا يدفردا بدلمي خوام يدفرستاد ؟

مونش -نخير-امشب خوابيم فرستاد

أنبس -البته درجهار وينج روز خوا بررسيد؟ مونس - انشاءالله فردایا پس فردااگر قتری

سله روزنار - اجبار سكه سجير- تنات سكه جاور خيد كله اربابي - زييندار - جاكروار منتلقدوار - مالكذار

شه بركان مننع معلاقد ميكد معال الله رساقات ميمرساق يكادل خديد كمرى مكون مري-

مبرزاكوجيك-شاچندنا برادرسداريد؟ وبرشدنس س فرداخوا بدرسيد حسن افندى- اسربرادر مشيم ديك خواسر انيس-شاورين بفته حبندمن غلوز شأداية مبرزا كويك فرابرشا ازشاكومكة است؟ مونس- بزار من تخود ومبرار من زرت فرسادهم انيس-در ما گذشندسم چيزے فرستاده ايدج حن افندی- ده سال بزرگتراست ميرزا كوجبك-اين حوان خوشگل كه نثيت سرطا مونس- چیزے نفرستادہ بودیم انيس- درماه آينده مم چيزے خواہيد فرساد؟ اساده است بناچ قراب ميدارد ؟ حس افندی-ایں برادر رضاعی من ست مولس -انشاءانتد نقدره ومزارمن زرت مېزلاكوچك -آيااي آغازاده كرحلوثهابازي خوابيم فرستاه میکندىپىرشااست ؟ م عنفه حسن افندی- این نوادهٔ من است مبرزاكوجك-ابسلام ليكم افندم حن فندى - وعليكم السلام ميرزاصاب ميرزا كوحيك - تواوهٔ پسري يا نوادهٔ وختري برزاكوچك مردم نخيراند؟ كوچك وبزرگ حس افندی-ایت نوهٔ بسری ن است میرزاکوچاپ - این سجیهٔ ویگر که باو بازی بسلامت ؟ حسن افندى يهره وعاميكنند میکندگدام کس است ميرزاكويك -كس دكوف شا ايناستندي حسنا فمذى- اين سپرخواندهمن ست

له زرت جوارشه ترکی می افندی بزدگ کے مون بی اشعال برناہ سله کس دکوے - اہل وعیال سکه

ميرزا كوچك- احديي - بشاچۇنىۋى مىدارد؟

حن افيدي-اوبرادرزن من است

حس افندی -ازبراے عروسی براور ملککته

رفنة اند

ن براورزن متمولوره مالار

مبرزا كويياب - مكرا و فكرزن برون مندارو؟ حسل فندى سيخوانتيم ندارك عروسيل بدم ميرزاكوچك - مرزاكوچ حسن فندی- چه نگویم مرزاکوچک - نزابی ا راست بگو حس ا**فندی-**اوپاسوز خوابرزن خود ميرزاكوچك -راسى يوجي ملوى ؟ حن افندی من حری دروخ نمیگونم مبرزاكوچك -گرزن اوانتقال كروت حسن افندی -زنء مووعممن سردو يارسال كيجا انتقال كرده اند

برراكويك - اوحالادركجا است ؟ من افند سی-او در شهر سورت اس برزا كوچك-آيا اوخانه وج مراه مبدارد؟ م افندی - بلے -او ہمانجا زاد و ولدروا-زن وزندگی *جانجا دار*د ميرزاكوهك آيا درخانداش زن رعيست س افندی مندن صید غیر سرم گرفت است بيرزاكوچك -آقادائي شاحالا كمايماند؟ ئىس ا**نندى- بخانە پەرزىن** مىماند مبرزا كوچك - آيافليل اشاعوے خيفي حسن فندی- نیخیر-عموی ننی است

بيوار - عاش

حسرا فندمى - نقدرحال حدمن سكند ميرزاكوچك -آيا مجرشما تامال بقيدريات حسن فن بي سيفضل خدا معد و حدة من مردو بفيدحات ستند ميرزا كوجبك مبرشا واستهادرشا چيزب سوغات فرشاد است؟ حس فندى يجمه أدندرس وست برنجن طلافرشاداست ميرزاكوجيك -پدرشاچندتازن سيدارد؟ حسل فمندسی- دو نازن میداردسیکے ماور من و دگر مادندرمن مبرزا كوچك - بدرشا از ماوندرشاسم بچها مبدارو باخر؟ حسل فندى- كيئا-ىبپرندرو دوتا وختندر مبدارو ميرزا كوجيك وخوالبرندرشا ازشا بزركرت يا كوحيكتر ؟

برزاكوچك مشوم عمرُ شامنوز زنده است؟ حس افندی - بنوز زنده است ميرزاكويك-چندتابسرميدارد؟ حس افندی- دو تاپسرو یک دخرسیدار د ميرزاكويك -آيا دخرش لاعروى كروان؟ صن افندی - بلے کرداست ميرلاكوچك - باكرداست ؟ حن افندى - بايسرخالامن كرداست مبرزاكويك - فالوعشام كاره است ؟ حس افندی - میرگازت است مبرزاكويك-آياداره اشمين جاست حسن افندی - بلے ہیں جا است ميرزاكوچك -فوش دركا است؟ حس افندی - پیش پررمن بککته رفته ميرزاكوچك -ازانجازوديم ربيكردديا خر؟ حن فندى -البنة تأيك ماه برسيگردو ميرزاكوچك- پدرشا آنجا چكارمكند؟

سله مدير- الدير سله كانت وكرنط بيني اجاركامهم سے تله اداره و فريمكم كارواند لكه ما دندريوني لا هه بسرندر وتيلانيا ويران بيا شله ونقندر سوتيلي بيني ميركڻ بيني شه خوام رندر وتيلي بين ،

س فن من المن كو حكير است

حسن افندی- سنوزنگرده است

مبرزاكويك -آيانامزوش مكرواست؟

حس افندی - بلے - نامروش کرده است

ميرزاكوچك - باكرنام دش كرد است ؟

خريدهانم

مبرزا کوچک - پدرشاخوام زررشاراعروی

ميزلاكوحك بآيا مرادرشا وببرعموس شما بالهم سردامن سيستندج حسن افندى- بله- ہمدامن سبتند ميرزاكو جاب شوسرخوابرشا ازبراك خوامرشها چرشحفه آورد است ؟ صفي خ حسن فندي - بجنهٔ باجي نيك و مجتد ما ما وستال امريشم آور داست ميرزاكوجيك سآيا ايس يرافق زنا خداسم او حس فندى-خير ايرايكهاز ذيشاونه من مجند خواسر رضاعي من أورد است

حسن افندى - بايسرخالامن مبرزاكوجك شااير كيك رابجته كذفريداية أورداست ؟ حسن افندى بجهة سوكلي مرادر كوچك خود ميرزاكوجيك -يدرندش جيزي سوفات ميرزا كوحيك -آن ذبين شابا وحينه ازبراسے داما دخو د فرستاوہ است ؟ مبداروج حسن افن می ورمیان شال خویشی حسن افندی - ہیج -ميرزا كوچك - جرا ؟ زناشوئی است ميرزاكوچك- امردزمن جناب را<u>خل</u> نسن افندی - اور رضی با برادرم د بخوش سله نامزد كردن منكن كرنا ـ نامزد منكيتر كله سوكلي يحبوب معشوقد فيملي ـ ندن متوعد سله بمرندر سوتيلا ب

الكه بمواس مراحت في باجي - بين الله منه ما مربعب عجب بين واجي اورمال كوند كتيبي سك باق زاند عوروكا بال

الوريبجة اوكيك مال مرتبحث خريده ايم مهرري مشاواسهٔ زن برادرتان حیر شخف فرستاوه ابد؟

الور - ازبراے او کیک مفتول دوز فرستاده م مهدری - بسرخارشا داسهٔ نامزدش چرسوغات

فرستاواست ؟ الور- از براك اوگليهٔ و ماغ فرستاد است

مهدی - شاایس شیش مرزا داز براسے که

خريده ايد؟ انور- ما این شت مرزاد و انگشترطلاا زیرا

وخترخاله خود خريده انم

مهدى مفالو عشابجته خاله شاجه تحفه آدرو

الور-فالد ازبراسه فالثما أنك كالطلا نه نکه و درست برنجن آور د است

مهدى ازراك ادرزن فوديز فريزايد ايدا مهدى واادشا ازبراك دخترال يدفرين

حس افندی جیزے جمت نیست ميرزاكوحك -اكنون ازفدمت ثما زصت

صن *افندی- نی* امان الله- دوه بروبیه يراق زنانه

مهدى -اين خوامريشاق سندك تبد

الورية زن خوابرزادهٔ من است مهدى -خوابرزادهٔ شاازبراك او ب سوغات ازدلى فرستاد است

الور - ازبراے اولیک یونک دوز فرستادا مهدی- شابی کی توسفیدا زبراے

الورد ازبراے جدہ خودخر مدہ ایم

كهخريده ايدج

له وه- الل زبان كاعادروب وو برويدىن الجهاباد سله يشاق سر بانده كارو مال سه اليك - دوية -پولک دورزسنا سي كام موادويليك تورسفيد - سفيدجال كاكبرا - جال وت- يا وت حال - باربيط - توريمين جالى وجال ه بلك الريزيك كان كادوبيد الله ميك مفتول دوز - دوية كالابترني ميك لكابوا دويد هد ككير و باغ ماك كابيول ولك هد ست مزاد و الكيوس ك هيل كه الكور كلالل في فيان شله وست برخن يككن بد

واوه اشت بي

الور-ازبراے اوباریب طلا وغلیال نظرہ

فرمائش داد است

مهدى مشااي گرون بنداز سراے كر

انور ماای گردن بندوای گوشواراز براسه

خوابر رصاعي خود ساخته ايم

مهدری مشابی سیند بنداز براے کومیدوزید ج

الور-ازبراب سوكلي خودميد ذريم مهری مشااین چارفد حیادازی جمه که

دوخنه ايدج

الوربيجة حبره خود دوخته ابم

صحبت وليثى وفرابتي

مهرحان- آقا! خياعب است كه امروز

شاتشرىين آورديد؟

مهرجان - بنده فيل شتاق زيارت بودم ا نوروز - خير - بكو در كا است

آفانوروز- گرئيش كەانشاءاڭ فرداحاصر

مهرحان-غواهرمن تخوا بدخن وانبى بورنس ند

مهرجان-ادحالا سخر گفتن ميخوا بد

آفالوْروز- آخر-اوبمن حِيَّفْتن ميخوا بد؟ مهرجان-نيدانم حيكفتن ميخوابد

أفالوروز يخبر بعبدازعصرشرفعاب صبت

خواہم شار

مهرحان - اوخودش اینجا آمد است

توروز-اے مرون اعفنب کردی مرا

از پیشینر حریا خبر نه کردی کهمن از با زار یک چیز

غريب بجهتدا وتخفيه أوروم - بلوم يخبتم-فهوه مسختم

مهرحان -حاجت چندین کلفات نیت

مبخوا بدسنحنے شکاکو پدو مرکرو و

اقا نوروز بسنت بن جه خدمت است؟ مهرجان - درحیاً طانشته باسونی است؟

مله كردن بند- مجلنو- چياكلي- دهكدي سله سيد بند- انكيا سله چاردد- چيادر سكه چاداري - نشد- يا فاصه- يا

كرك صه حاط - وكل على على المحرك ساسف نشست درهاست كم الله جاردادار كالمنيكرينال من عن الله سوى - مود به

نوروز- درگوش من بگوئيد كلثوم ننه سركوشي درمبس زيبانيت تؤروزر بياربيتونشسندح ون بزنيم كلثوم ثند خيل ساسب است توروز - حالا بكونطلب شاجر چيزاست كلثوم ننذ وحرفيكه من سيكويم بابد كآنزابيث این وآل مروزندمه یکه فلانی نمن چنین و چِنال گفته است الوروز- آسنه جراسگونی بلند بگرگوشم قدر كلثوم ننه بمن مهنه ازال حرف ميزنم مبادا بشت دبوارك كوش داشته باشد وحري افوروز- مزخر کسے نے شنور - تو تروم طلبہ المين كلف بمن آشكاركن كلنوم ننه-من فيكے ازیں میترسم كرپیڑما يواشكي آيروحرون مراكوش بديد ا نوروز ـخوامِر حوف وقيل گووقت مے گذر د

تورور- بروصداش كن مهرجان-صونا صونا موتع-! صونابيه-آقاصمفرائد؟ مهرحان - كلثوم نندرا بگوے كدانيا بيايد صونا- درسجا ؟ مهرصان - دراطان ورور آفا صونا- خانم بمرجان آفاشار دراطان توروز آفاصداميزند كلشوم شد-سلام عليكم- برادر توروز وعكيك السلام خابر خوش آمى بيا بنشير - قدم رجشيم - چوطورتشريفي في دي باعث كليف توج بوده است ؟ كلشوم ننه- بإرة حرفها واشتم بكويم مرابشدد بيين بسرشانقل كبند لوروز - بفرائيد من تشنئرن شاستم كلتوم شنه كارواجبي دارم ضاوتة والمفت الورورد-اينيابيج بيكادنميت شاآشكارا حروش بزنيد كلشوم ننه- بيش روى مردم كفته فيتوانم مله يواشكي اوريواش معني آسته مله حرف ديل ويور أدهركي باش متروك بانين - قابل ترك إليل بد

کانتوم ننه من خیاشنیده ام که اد پاسوز گوینها شداست و جُنْدهٔ بازی میکند نوروز - زنکه - از خدا بترس حرااز بیش خود حرفها میسازی - چرارطفلک نادال شاخچ بندی میکنی

کلنوم نند - توش کبک شمت دارد سے ہم گذاته می کند اور سے می گذاته کی مردم ہم کی کردم ہم کی کردم ہم کی سیند

نوروز-ایس حرفهارا ارتجامیگونی کلنوم ننه-آیادی شب نیسشاعرق خورده نوسه راه با یکی از قراوهها عربه ه نکروه است؟ وقرادلان او را به رشت و ستاقی نکروه اند؟ و تا ده نو ان ازشاجریم، گرفته اند؟ اوراول

نكروه اند ؟

نۇروز. بىرگ خود مال زىغارشىرىك نەبى كە

مرازمقصدت طای کن کانتوم ننه میطلبم این است کربسرشما ارادهٔ زن تردن میدارد یا به ؟ نوروز - چا- نمیدارد - انشاءالتارب یک ل عروسیش را ندارک میدیم کاش نند ارک میدیم

کلتوم ننه و وف تا یک سال کانتفار وابد نوروز به خوابر چرمیگوئی در حشی زدر سال مگذره کلتوم ننه به اگر تا یک ماه شا ندارک نمید بهد من دخترخود را به بیرگزایه باشی نامزد میکنم نوروز به زنکه به اینچیس فهاست کدمیزی سانه سخنت زمین زمیه با بیم ارزید

كلىنوم نىز-من شنبده امركسپرشا برا و بر افيا داست

ىۈروزى-كلىۋم نىنە -چىچىمىگونى -چراىپىر بدنامسكىنى

مله مال ردن - آگاه کرنا - خردار کرنا - جنانا سله گذم - پدیس - چکیدار گزمه باشی پولیس افسر تھا شدار - کوتوال سله براه برا نیادن - بردین بوجانا سکه کولی - رنڈی - بیوا شده جنده - خانگی - پیشیده حرامکاری کرفوالی مست شانچه بندی - تهمت دهزا - بستان بازهناشه عرق - آجکل کے محاوره میں ٹراب کو کشتے ہیں شدہ قراول - چکیدار بهودا ک شده دشاق - زیرحراست - حوالات جیل خید خانہ - تیرشله قران - ایران بی ایک طلاقی سک سیح کی تیت اخرالا رکے بولی ا

لهجنين وحينال شداست

كلشوم نمذ حراج صرورت است كدازانا را شهرت برمم مردم شهر بهمه فودميدانند كرسجيم

بوروزا فالمجوشداست لوروز - زنك معلوم مينو وكه تواز حرف كت

ازراه رفتهٔ عقل تراکسه در دبیره است ور

عالم شاب اكثراز جانان بمجوركت بفعل سبے آبار

كلتوم ننه سبله ين تم ميدانم كهثما فودّ نا ل اورامجي أركرده ايد

نورور من چطوراور اركرده ام؟ كلشوه مندشا اورا نه علم اموختيد مدمونت-

بجزاینکه تنگالکه کنیدواو دردازد - دیگرا ز

وستش چ برمے آید

لوروز - خيراد بيج كاره نيت به بينم ونامرد را چىطور برگيركى مبدسى -گزمه باشى كىيىت 📗 بمچوبپىرىرخو د بالا برآ مده نمې بىم

له ادر دلير ولواند ممند زور مرحرها ياموا شتر ب مهار مله ملك مكاتى - كماتى ميعنى تم كمار اوروه اردب اور تهاری کائی آراے سے مین کا کے کرنے کے بیدوہ خیال سے اِدرہے۔ بیفتد کے معنے الساران کے

معاورہ میں بازرسنے کے ہیں سمع سرخود اللا برآمدہ۔ شتر ہے مهار،

كه ياتوكفش مأبكند كلثوم ننه-اگرميديم- به بينم شامرا بكدام قرادك

وستاق خوامبيدكرو حالاميروم ازحرف شاادرا

حالى سكنم

نوروز- ناخام انوكرتيم - چاكريتم بنده توايم غلام توايم اين خرفها را برزبان ميار - اين

كار؛ ازنوشائشة نبيت

كلثوم ثنه بثمانه نوكرمن باشيديه حياكرمن شأ برادرس باشيداما يسرفحود را بكوئيدكرازين خيال

مغت زن بردن بيفتد

توروز-حالااین حرفها داکنا رنگذار- بگوکه

تدارك عروسيش راكي ميدسي

کلثوم ننه - تدارک عروسی که ؟ الوروز -عروسي دختره ات

كلنوم ننه -من مركز دست دخترهٔ خود بدست

مهرصان - او از شا آزرده نه بود - شاخود ازسخنهاے ناسزا اورا آزرده كرده ايد

نوروز-من کے باوسخن ناسزا گفتدام-اگر بفرص سخنے ناواجب از زبان من برآمدہ ہاشک

معات فرائيد

مهر حان - ماصاحب دختريم- ماج حدداريم كه باشا سربرداريم كمرشاراتم بمجيز فهازيابيت توروز - خيراي حرفها را بگذار بيمطلب من

این است حالاکه بخانهٔ ان رسیدید این

سغنها رابيش وختره بروز ندمهيدوازطرت يسرن ايس الكشتر توك أنكشتش كبنيد

مهرحان- مانام بسرشابیش او برزبان أورده تنيتنوانمي وقتيكس نام نورستبي شمالين

اوميبرو خيلے بدش مے آبد نوروز ــ مگراوازین قرابت رصانیت ؟

مهرحان- بلے او بیشتر ازیں قرابت حاشا میکردمن بزورکے ایس کارنگرونش نستم

الوروز-ات وات به جاره كنيم مرحال

قبول كن اوهميشه غلام تو باشد كلثوم ننذروا جرحت است كالبيثما بإبكيها خوش گذرانی کمندو وخترم ورسپ پروه ازغم الجدازو

نوروز - نه خوامر تواورا بجان من بفرزندی

نوروز- خوامراز براے ضرارح کن واز خطا مارفتداس حشم ببوش أينده أردني كار إنتخوا بدكشيت

كلتوم ننه-اوگردچنين كار باگردديا نگرد د من مركز عروسي دختره امرا بانور شيم شانيكنم بۇروز-برواگرنميكنى كىن - ماسم خياشنددىم ر دخترت رو دازمیش روی نامحرم منشیند

وشل كوليها پيش اين واس قرميد بد كلثوم ننه حالا كهمجواست - لائق نوشيم خود دختره سدا بكنيد دخت كدره وازيش

این وال بنشیندلائق نوحشمشا نیست نورور - مهرحان آقا-شايين بائيد-

وكلثوم نندالفها يندكه باآزرده نهشود الم حبكى - كاين - دري - يرة الى سع قردادن - كول مكانا مطكنا سله عاشا بيكرد - يبنى الخاركرنى تى ب

كلىۋە ئىندىنى بەم ئىدكەردىش را به بینم وقتیکه من رونش را معهم زمره مهرجان-اگرتزاد پذش فوش نے آید برو درىپيآل ننگهٔ در قائم شو صبت ناخشی و ماری شيخ حن-سلام عليكم-سيدمان سيرجان- وعليك السلام ياشيخ! مزل چىطوراست؟ امروز قدرى نا نوش نظر ع آئی۔ رنگ روبن جرابیده است؟ شيخ ص - باسيدى! سرم خيلے در دميكند سيوان-نفيب اعدادك؟ تثنيخ حسن وصبح كهاز رضت فواب برخاتنم ويدم كرسرم ورومكث سيدمان-باعث ناخوشي حدود؟

. ننیخ حسن - دیروز بین راه سرم کیج خورده

مالاتدارك عروسى لاجلد بايدكرو نوروز-چرامترسی-سیج بریگاه نمیتواند که اينجايا بكذارد كلىۋىم نند-آخرايكىيىت ؟ كەس را توكرده بك راست سبست اطاق اعاليه بوروز - گرنونے شناسیش؟ كلثوم من غيشاسمش نوروز برلف شاسيش؟ خياخوب ے شناسیش كانثوم شنه-آخر بفرمائيدكه إي كدامكن كريميوسرزوه بيش امع آيد؟ نوروز-این بان امزد دخترت است كلنوم -اى واسى چاك برسرتنم كجابر وم مهرجان - مرتواورا ديدن نيخواس أ

مده سرزده مدے تاشا مدید کھنگ مدید ورک توک سنده نبره نرک میشوم مینی برادل میشنا بے سند قایم شدن مدیده جونا ورقایم کردن میوشیده کرنا سنده سرگیجی مرکا میرنا ودران سر مرص ددار مرکا چکرانا ، سيخ حسن - مرد مبندار علاج وكتوريخ لم سيرجان- آخرجرا؟ شينج حس وفقط بيعقلي سيدجان - نفع كه بنده درعلاج دكتور ديداست درعلاج اطباكم ديديم شبخ حس-بلے دواے شاں اندکہ سبدحان -بنده فيليمشق علاح وكتورسنم شیخ حس میں ہم از دکتور مراہے خود سبدحان سخور يدنخواست خدانفع ميدبه شیخ حس پخیراست؟ شامهم امروز جمیح سيدحان -شب سركه خورده بو دم نزله بحنجام زورآورداست سرفیمینم •• شیخ حسن - گرشا پر ہنرنمیکنید؟ ك زمين فردن مركم إلى مله ورزمين الوكشيدن و للكل كريسنام بهكم يبك باؤن وان تله بدشدن م كوشت كاعزب

سدوان ماعد مزب كرسيده؟ نتنج حسن-پل داغم صرب تورده ورم بدجان - وست فورا جرادراركيشي؟ شنيخسن- ماهيحيُّ بازوم نيزور دسيكند يدجان- درراه رفتن نيراتوميكشي؟ شيخ حس - بسكة ككان خوروم قلم يايمزهم بدجان- بلخ بميس سب است كدامروز برمان سبرکتور-چرا رجوع نکردی؟ تىنىچ ھىس- بىيش رىين شھاز رفتە بورۇنخما رانخنذب كرواست سيدجان معلوم بيثودكشاازعلاج دكتورے ترسد؟

كھاكرىزم موجايا - يس جانا كلى وكنزر يُوكاكُوكامفرس ہے ہے ريش ساز - جراح

چىمش براسان افنا داست - لويهايش ً گود افيا داست - زبانش تاحقهٔ نافش عه خنگیداست - سر محظه دلش کلافه میشو د سيدحان- تاريش راكه ميكند؟ شنچ حس- پدرومادرش میکنند سيدحان-شام كاسب بعياوت ادميرمير تشيج حسن -بنده امشب سرالين اوبودم سيدحان يميكويند براورزنش نيزنب شیخ حس - بلے سيرجان- نب نوبر است يا برروزه ؟ شنج حس- ہرروزہ سيدجان- گاہےءق ہم سکند- باخر؟

شيخ حس- ديروز خيلي عن كرده بود

سيدجان-مالاكنه كنه ان برسيد

سيدجان-آدم تأكبا پرمبز كند-از پرمبز كرون جانم بتنگ آنداست شيخ حس - چندروز ديگر سم پر مېزرا برخود گوارا بكنيد- وقاتيكه بكلصحت عصل شدباز سيدجان فيراست ازجندروزرفين شا را إشارة مصبيم شنج حن - یک اه میگذر د کداز بام سرا بأكله يامين آمره بازويش دررفته حالت ناخش پیداکرده بستری شداست سيدمان - حالا احوالش ميطوراست؟ شيخ حس-احوالش برسم خورده روز بروز سبدجان-آیا اثیدرست بست ؟ شنچ حس- خیر- د اغش تینج کشیداست

مله داعش تنی کشده - بینی اس کی اک بمت گئے ہے کله چشش براتهان افقاده - بینی اس کی آکسیں چھت سے لگ گئی ہیں ساله اوپ ایش کو وافقاده - اس کے رفسارے بیٹے گئے ہیں لیک ولش کلاف خدا سند است - اس کا دل مردفت مثلا تا ہے گئے گئے - کوئین - سکونا بادک جو ویسی کوئین کے درفت کی بیال کا سفوت ہے - یہ لفظ انگریزی کوئین میں مصرف سے ب

ميرعبفر- آفا قنبر! آفاقنبر- بلے آقا مرجع فر- ولاك راصدا بزن كرسرم را شراشد آقا قنبر-ازدم سبح بحركرم المعقبش سنادام كريم يآفا! اوخووش از دم صبح حاصراست میرحیفر-کمااست؟ كريم- پائيس درحياط كشسشه است ميرج فر-اورا بكوبالابيايد آقاقنبر-شاخود ال يائي برويد میر حیفر-من گنگ بسند- رخت بر کنده . ر عقار نشسته ام گخت گشسته ام آفاقنبر- مُرشا-ارادهٔ غسل میدارید؟ میر حیفر- بلے - دلاک را میش من نفرست وخودت آب راگرم كبن

نشيخ حسن - بلي خور داست حالا چيزب بهترىنداست مگر منوز ترکتی محت نیافته سيدحان - ضلاشفا دبد عجب سرزنده منتبخ حسن - توامروز درحرف زون خیلے وہن رائج ملینی ہ سبدجان-آرے-گوشت پاے دنداغ ورم شيخ حسن - وست از دستکشها چرا بيرون سيدجان- دستهايم ازسراتركيداست سيخ حس-امروز خيلي حُرِت ميزني سيرحان - بهمرشب سيدار بوده ام سيطان-ضاطافظ

سله سرزنده بشاش بهندگی دنده دل آدی عله چرت زون پینک لینا -اذگینا سطه دلاک - حامی-ناق سحام ملکه عقب فرستادن -اورعقب رفتن مبنی گیانا هه گنگ رکمیس منه بندرنگی سکه رفت کرنده کران آثار کریک گفت - نشکا - بربیند * باینها چسروکار- مردخدا حرون مفت مزن چاندام را بتراش استاسلمانی - آه عموے شا- خدایش جنت نفیب کند-چینوش ریش تولپیشید میرجهفر-اگر چیدام را میتراشی بتراش- در ش

استاسلمانی- رادربزرگ شارا چیشت را شده

بروسرخود بگير

كەرلىشىش دامورچىتى مىزند مىرىخىبفر- ارخ-چەقدىيفت چاك دېچەندىزنى ئىھنىت حرف ول گو-برزە چادى كىن -

استره مركبر دريشم را مبتراش

استاسلمانی آغا احوطهیں است کدریش

اشناسلمانی- سلام علیک آقا! میرجعفر- بیش بیا استاسلمانی-چینرابترات استاسلمانی-آقامه مرحوم-پدرتان-خیات بیامرنا در سبیل را میتراشید و عجب رئیش البتک میداشت مشابعکس او چونه را میتراشیده سبیلها را میدارید

میر حیفر مروکد - تواظهار مرفت راکنار بگذار وکارخودت را پیش ببر استاسلهایی - شنیده ام که بیر عروست تال سیدر مذا چاخه را میترا شد دگو نهاش کا ریش میدارد و تقلیدایل فرنگ درم آرد

له استاسلان المل ایران اکثر مجامول کو اس افقب سے بلتے ہیں جبی طرح سے کہ ہندوشان میں جمام کوظیفہ کھتے ہیں اور ملی والد عنہ جو ایک ملائے ہیں اور ملی ان اور موران الد وصابی اور موران الد وصابی اور موران الد وصابی اور موران کے موران کی مارٹ میں موران کی مارٹ کے موران کی مارٹ میں موران کی مارٹ میں موران کی مارٹ میں میں موران کی مارٹ میں میں موران کی مارٹ کی مارٹ کی موران کی

کیمغرث ازلول^{کی} ماعث مرازبرمیشود اشاسلمانی-آقامن چه کردم کرمِن داد منرنی ـ نوخودت میدانی کدرمین نراشیدن کار مردم جَلَبْهِرُ است ميرجهفر- آقا تنبرا فينزمردار را بكوكه اب تخم چار وا را بعنرب كتكث از در بيرون كشد آفا قنبر- مردكه شاعجب عادت كروه ابد بزياد گفتن واظهار معرفت منوون ياشو-سرخودگیر۔ ورنہ ہیک سلی نزاا دب میکنم استاسلمانی- ببخشید- بشارشت دا دم. من ابرمشله را ازعلماے معتبر شنبیدہ ام کہ ریش زاشیدن گناہے بزرگ است آفاً قنبر-زقلوبرث شش زره) بروشکل

استاسلماني-من خودم ميروم توقلة إيزني

. خودراً كم كن

کی منت و دو آبیشت باید که باشد
میر حیفی مرد که آگریسے ریش دار دیا ندار د
بتوجه - نو بجند سرتراشیدن آمدهٔ کدار براسئ
وعظ گفتن
استاسلمانی - میخوانهم که هم سرشها را بتراشم دیم
از سائل فقی شاط را مال کنم - کدریش و لبند باید
داشت و سیلها را باریک باید تراشید
میر حیفی - اے پر رسوخت کار و اجبی میدام میر میرفی از دانو چاندام را بتراش سازین ترافا

بیفت ورمذصد تاکیزه مرروبیت مے شارم استاسلمانی - آقار خرون من جرچ پایشوی من بینام شریعت را شاعرمن سکنم که ریش تراشیدن بالمره جائز نمیست میرجع فر - نفست بگیر پدرسگ - اگرایی بار

سله كره-درشنام-گال گلدع سله جرشدن مكسيان بونا سله طوعرف كشيدن - فاموش ربنا سكه لولد داخ - ناك كي كوشي هه داد زون - چلان كه مكنبر - يكي - بدماش - نفنگ شه پتر بردار-چيار

بهم حاومزون نميكشي بمجوشت بركلدات زنم

هد كتك مسولا - العلى مبتر - وندا مص علو - الت

, مِنْ اب نله رومية شير ـ إنى كالفي بيعيد الونى جواكثريين كى بناتي بي اعدم اس كال كملاق بيه - يا نفظ الكريرى

ددبى ف معدنى ما معنوس ب - فير إلى الوق المهيع داست مراس كا كالمع دوزى بيل - بني يه

العظ الكريك بإير Bronzo سيمنوس م وبرنج سينام وامعام بوناب سله خرو مشكا معروي الم مول توليد الكوي روا

آقاقنبر-روبينه شيرآب گرم خراب شدست میر حبفر - چرا به چه شداست ؟ آفا قنبر- چونکه پیج و بستش ازمس ساخته ان ا زنگ گرفنهٔ بسته شدام ميرحعفر-بندة ضا-چراار فرنز نساضتيد ك زنگ نمیگرفت آقاقنبر- چونکه بردنزی دربازار دستیار نشدر ناجارسی را گرفتیم مبرحيفر- خير- تو بروخمره آب گرم را بيارکه غسل بكنم آقا قنبر-آیا-شا امروز نباس را آیسژ میکنید؟ مير حيفر- بليكنم توسوله وصابون من مره

آفاقند- خفشو تخرخ- اگرای<u>ی بارح</u>ون ميزني سرت را توے مرداللہ ہے تیائم استاسلماني- دزيرك كذكندكنات من ازروب نضبحت سرفے گفته ام - با یا -ربیش رامتراش- مرد کومست و مکنگ سخی مرا ' پشت گوش انداخت آفاقنبر آفا! آب سردشداست ميرحعفر-اي تورسك ارصبح البحال گذشت بروم فراغت خانه آفا قنبر- آب <u>فيله جائيد</u>ه شداست مبرح بفر- تولينم كاست ؟ ماسرة ك رفنة زبرافث رنجنه طارت كنم آقاقنبر-آیاشاامروزکییه دشتال کلنید^و البرجعفر - حالامهات سركبيه وشن النام الدرخت بركروانم رابيروس كبش سله خدند ويسب ره مله مرداب سبرروسوري مله تبادر گيئيرن محه كندند مكندي طران هه فراعن فاند - پافاند الله چائيده دسرو - فتك شه اولين - ويا - بدنا شه سراب عشل فاند فه زيراب

مېرخوفر-خياط ما برش خوب نميداند آقا قنبر-ای تبایشانیز تنگ و کوتاه ا^ت رعه میرحعفر- دکه و مادکسی نیز دورسیخه اسش برووخت است آقا قنبر-بد-ایسادگی قابر کی نیست میرحعفر- برواز بازار نکمهٔ دیگر بیار آقا فنبر-این زبرجامه مم حبوقدرنا درست بشازيبندگي ندارد مبرحهفر بنيفه وخشتك اين نيزغوب ندورت آفا قنبر-شاامروز زبرجامه مي پوشيديا يايظان ميرح بفر-نوبندور زبر جامه كبش مايانطلون آقا قنبر- گرشا إنطاون نميداربد؟ مير حعفر- بلي ميدارم آقاً قنبر-پس در کجا است ؟

مير حبفر- آقا قنبر! آفاقتبر- بله آفا مبر حبفر- دخت برگردانم را ببیش بیارکدبس آفا قنبر-آقا! ایس رخت برگردایش شاهنر است بسم الله لباس راعوض بفراسيه (تبديل بفرائيد) وتغير بدسيد) مير حيفر- بيرابن كنائم كجااست؟ آفا قنبر- بالاب بندائيجية ويزان است ميرحبفر- بزبر آورده كان داده جلومازين أقاقنبر- گرشاری قبص را نے پوشید؟ مېرىبفر- چونكه خيل كشادو بلنداست بر قدمن راست في آيد آقا قنبر شايدكه خياط باندازهٔ قدشانبريين؟

سله آن - بدن سله رضت برگردان - بدان که برگردان - بدان سله عوض کردن - بدان سکه بندآلید - الگنی هه تخد - همان داده - جمط کر مله کشاد - دهیلا - برند - انبا شه وکرد کرد شده ادگ - گفتدی هه یخد - گربان شاه بند - ازاربند لله زیرجام - پاجامه شله سارق - گفری - بغیر به

ميرحعفر- درسارق بيجيده باشد

ایں را به ماشین دوخته است آقافنبر- برشاخیلے زیبندگی میدارو میر حوفر- توایس را تو سے سارت بچیده مگاہداً کرروز عیدخواہم پوشید

آقافنبر- پس حالا چهخواسید پوشید؟ میر حیفر- حالاسردارشی خرم را خوام پوشید

آقا قنبر-آیا این جبهٔ ماهوت لانخواهید پوشید؟ میرحبفر-نخواهم پوشید- مگر تو این راخوب کان

يىر بىر مار كورېم چىنىيە ئىردىن كو دىب ناد بدە ئادارگردياك شود

آفاقنبر- خيل كردآلوداست - بنكاندن باك

میر حیفر- بروآس ماہوت پاک کن را بگیر واب * تقد در گار سر

ېټورانېزازگروپاککن رواون سوندال ترسي بله زواپ س

آقا قنبر-این شال ترشدا میلیه زداست میر حیفر-بین رفوگر برتا داغ دوزی بکند

سله رفت شورفاند-د حوبول كالكهاط سله رفت شور-دهوبي سله دفاق يركندي كر سله اديك-الكون

هه ارفالی نیم مند کوط مله قرید ندارد یعی شل ندیس رکھتا که اشین بشین یکل

شەسردارى خزد رُسركا كباده ملى ماجوت پاكىكن دىرىش سائى شال ترمدسىنا ئ دارد ماشددارد دوره دار الله

بيت كيرا- بيت دواست -كيرالك گياس، طله داغ دوزي - رفو 4

آفاقنبر- درسارق که نیست میر حیفر-گازر برده باشد مرخت شورخاند آفاقنبر-ازرخت شور- پرسال کرده ام میگوید پیش من نیست

میر حیفر- پس بین دقائق باشد آقا قنبر-آیا-ایس ادیم^{سی} برشاراست خآید؟ میر حیفر- خیلے راست مے آید

آفی قنبر-سیخوایی قدرے پاره شداست مبیر عبفر-آس رشته وسوزن بگیرو مینداش را مدور

آفاقنبر- دامن این نیز حاک شداست میر حیفر- بگذار- نیاط نودش درست بکند آقاقنبر- این ارخالق نیم تنهٔ شا چنوساخته

ميرحيف بني بتازه فرائش داده ادوم خياط

است که قریبنهٔ ندارد

رختها كأنده زيبا است مير حيفر- برولاك اوراازينبه أكنده كبن أفاقنبراي وباطلس خياتشك بجهة سوكلى خودنال ازير كبينيم تنه نسازيد؟ میر حیفر-من یک نیم تنه آبی زری که و کماش ^{از} طلا است ازبرات اوتازه فرائش دادهام آقا قنبر-شاواسهٔ آفازاده-چیزے فرمائش نداده اید ؟ میر حیفر - فوب بیادم دادی - برو از بزاز طاقة ما موت ديروزه رابيار آ فيا قنبر- آفا اين طاقةُ ما موت گليدوز صافغرا ميرحبفر- اين خود دُگرطاقه است -آن طاقهٔ وبروزه كه ما ديره بوويم چيشد ؟ آفا قنبر- بزاز دغل ميشه آنزاجاز واست مېرخىفركالات بەبرىش خادنىش - برو این ردکن و بگو که ما این رانتخوایم

آفاقنبر-ايسم حيدان بنبيت خاش فومبياره

طه خره ر دهير- جمع دانبار خره بند- دهيرياجم كركه سله إب كبن وهود ال سله مفردز كرده رجد اكرسك-

عواكرده كيمي يم من بي سي مفت تنك - ملك يلك كرات هده المدريان - اندر ايج من الله والدون - بدانظ

آفافنبر- این قدیندرا چکنم ؟ مېرخىفر- پېش د قاق بېر آقا قنبر-ایس کالانائے ستنی راچکنم؟ مبرحبفر-اینهارام خره بنه-بوقت فرصت آقا قنبر- دستال سفيدشا جرك شداست مېرحېفر-اير د سنال سفيدوآن د سال گُلۍ مردورا آب بكث آفا قنبر-شااي وشال شكى را بگير پيمناي كالانا رابرخت شورسپرده بيايم مېرچېقو- ده برو- اماليش كن كه كالاے ادا مفروز رُده (سواكرده) بكذار و ثابتا و الش مكند أقاقنبر-آفايك ارخالت رابمن مم ارزاني ففرايد فنكى بجان من بدمے چيد ميرجعفر- بروخياط راصدا برن يك ارفالق جلواري واسترتو بدورد آقا قنبرآفاس فت تنك في فواهم برائر من

آ**قاقنبر- آفاشا پ**ائاده خودرا چرکرده اید؟ ميرعفر- بربرا در فوو تخشيره ام آقاقنبر-شا امروزكفش درياميكنيد بإحكمة ميرحبفر من عكيدسا قد ملند ورياخوام كرد آقا قنبر-آقا جن وردی میگوید بن ^{تا} کی انتظارشاسكشم شازود نرتشريف ببإريد تحكارواجبى دارم مېرحېفر- بکويب د قيقه صبرکند تا کلجوام را بيوشم ريشم راشانه كنم م آيم آقاقنبر- حِثْم بْدِدور اين كلا مِبسرتُها حِدِ قدر ر میندگی *دار*و مبرحبفر-آن آمینه را بیار دبیش مفتر من مگذار آ فاقنبر-ایس مگولهٔ کلاه شاچه قدر بایس کلاه زمیندگی میدارد مېرحىفى فيلى فوب بيادم دادى . ارادرسى جامع

ببرحهفر-اگرحة قاش خوب بم داشته باشد تگرمانے خریم آفا قنبر- چيغه کشاديروز فرائش داده بوديد ميرحهفر- پيش بيار كرنجيه انش ابه بينم آقا قنبر ببروستش مرزادم فدرخوب ووخست است مير حجفير اين توب اطلس راسم باو بده كه واستعيال ما يك نبيم نند بسازو اتفافنبر-آفا إحن ديردي-وم در استاده انتظارشاميكشد مېر حبضر- بروتو پاے پکه پذیرائی کن و در اطاق پذیرائی بنشاں من جوراب پوشیرہ حدايم أفا فنبر أفايشا إس جراسا قدلبندرا في كريد میر حیفر- بلے میگیرم موراب مبندین بیش بایہ 📗 رفتن است بیار آن عامد را بسریہ بیچیم

سل پائد دنید کے نیچ - بار محاورہ سے نیچ کے معنے میں چائنی بات بردہ لینی پردہ کے نیچ الله اطاق يْدِيالُ - الاقات كاكره - بيرون ورج سك جواب بند - كيش - فينا سك باده ما - ياله عد ككير - ورازكو طبوك زانوسے نے کس ہوتاہے مان منگولد و بي كا كيندنا وطرة ،

براے کاریے دفعت است احدیے۔مرافور کھا رفت است؟ كريم- آفا اوسم ربرشي المخي رفت است احدیے۔ حلودار مالحا است ؟ كريم حفف تعلين دفته است احربے -توخودت ممکنی ؟ کریم- من سئین را بیار دازیاے قاطرۂ احرمه وتواي كارؤرا بياكار دكربسيا.

آقاقنبر- وسكشهاك شماكيا است؟ ميرح فرانوے وسم است آقا قنبر-آياشايشاامروز بكروش نرويد؟ مبرحعفر- بلے معداز نازبسبروگروش مروم سواري احدید (بگزاوه) - کریم (پاکار) رويم- بلياقا احديث منترا اصداكن كهاسم را بكشدو نيين سوارى روليش گذارد ار مراواساً راعر ق كبرى وخشوميره حالاً ﴿ خُودِتْ مِينْ مِن بِيا

له دستکش-دستاند سله بگزاده - بگ سردار کو کت بن مین سردار زاده - فان زاده - بندی مین تغیبک اس كا ترجم صاحبزاده ب سعه مهتر-سائيس تله محاوره بي كربر جيزك اورك بي هه اسبا ماسي کی جمع ہے لینی گھوڑے۔۔ اہل ذبان کا محاورہ ہے کہ ہے ہوز اورالفٹ سے جمع کرنے کی حکم محسن السٹ سے نیم کراہنے ئى مثلاً سربانا - رفيقا وغيره ادر اسب مي بات فارس كى عبد باسموصده بولتيس بان تشو - كرما يد مبراً فرر-داروغه صطبل شده مركش المني سكور بوس ك كله كوجهان تكيير سيدا بوشق من المني -اوراس عائزه يا الاصطر إنتاب اورجهانت كومكش كتين بي عد جلودار مكورت يرسواركراف والا كول مورا تفاست دالاسواسالليس كي جب كوممتركت بي ايك دور واشخص علودور موتاسيد اس كاكام برسي كمكورا تاركرے اورسوارى كے واسطے حاصر كركے باك دور كريے كوا رہے سل پئين كوروں كى ليد ملك بارو-يهاوره اله ياكار يمينكي ٠

کریم - پاکاردگرطورگاه شی بدوش گرفته به اورون کا و به زاردان رفته است احد می در نین دار باشی ماچه کارمیکند؟

کریم - زین و گلتو اصلاح طلب بود آنزا بیش سرّاج برواست احد می - خیر حالا تو کارخودت را بگذار و اسب زین سواری ارا بیار اسب زین سواری ارا بیار احد می - کدام اسب را ؟

احد می - کدام اسب را ؟

احد می - آفاز ده بروسوارشده بگردش فست احد می - اگرفته و خنگ ار خود فیست آل احد می - اگرفته و خنگ اموجه دنیست آل احد می - اگرفته و خنگ اموجه دنیست آل احد می - اگرفته و خنگ اموجه دنیست آل

كرةً كُمْرُ را بيرول كمِنْ

احدیبے۔بروتواک گرنگ حرون الااگرمیتوانی بیرول کمبش دسازانگریزی رویش گذار کریم -ادرا برادر لادهٔ شا به کالسکه بهتد بروه ا احدیب - آیا در اصطبل از براے سواری ما

مله فررکا کشی -گفاس باندسیندی جابی سله شاردان براغ - یه انگریزی گار فون ، Ginden سیمفرس به کله فررکا کشی - داروند بجی فاند کله تکفت کورنیا را بان چی هم کرر شرنگ مله یورند بوید دور و و و گله فریکا را بان چی هم کرد شرنگ مله یورند بوید دور و و و گفت افراد که داسط ب شه کود گواها رفتیب - کهسته - کهراو شه ناقلا - ب وصب مله یورند رکه بار و ن کی وه چال ہے جس کودرکی یادی کی مین بیس مون افرار کرکت کے واسط ب شاه کالس مروزن کی وه چال بات اور اس کا موریکی کرمین بیس مون افراد کرکت کے واسط ب شاه کالس مروزن افراد کی ده جی استان اور کان بحسب محاوره تصفیر کاکان بی افواج بر واله جا با بست اور اس کا ما فذ و کریزی کفظ کالیس سی مون افراد کی افراع بر واله جا بات اور اس کا ما فذ و کریزی کفظ کالیس میکن می میکن کارکالیگر ایس میکن کارکالیگر و ایستان کارکالیگر و ایستان کی کارکالیگر و ایستان کارکالیگر و کارکاف کارکاف کارکاف کارکاف کارکاف کارکاف کارکاف کارکاف کارکارگر و کارکاف کارکا

بروي اوركا لغيرب

کریم - آقا این اسب لگام دبارده میدارد
احدید - گام دباردش را باگر کرده ؟
کریم - در بین راه بروسوار شده بودم بهینکه
پا برکاب آوردم این کرهٔ خرکهگیری آفاز
نهاد - شلاتی درم لکدپرانید بهمیزکردم بیخ
شد - از زین پرت شدم - عنان از کفم
بگسلانید وگریخت - زین وبرگ رانیدانم
سمجا افکنداست
احدید - تواشک ! توچ ابروسوارشده بود؟
احدید - تیخاشم رفتارش را بر بینم

کریم - میخواسم رفهارش را بدینم احدب-ایس مخرجار داخله بدرگ ست

بروای را رو کرده بیا

كريم - بازاز براك شا ألاغ فودا پالال ميندازم بيندازم . بندار شه س

احمدم - نفست بگرمرامزاده - برو

رسیج اسپ باقی خانداست ؟
کریم - کیک قاطر مانگی در طوید باقی است
گرخیاح چوش و بدرگ است اگریفر مائیدال
الاغ را پالان سواری بر رویش بگذارم برروزه سوارش شده ام
برروزه سوارش شده ام
احر ب به خفش تخ خر - برو از طوید آقادائ
احر ب اسب براے زین سواری با بیار
کریم - اسباے شاں امروز باسب و واتی
رفت اند

احدیے۔ برواز صطبل عموے ما اسب شرنگ دیروزہ را بیار گریم - آفایس اسب سواری حاصر است

احدیثی در درست کن به میقاش زبن کی نظرے آید

سله مجوش و رکش - بدرگ - بدوات سله الاغ عمدها مله اسپ دوان - گهور وور مله باردم وری ورد مله باردم و بی می در از با می می در از با می در این با در می در این با در می در این با می در این می با در این می با در این می با در این می با در این این می با در این می با در

ُ *عانم خال- يك خُر*ده يُمبركنيد كوالما زيك فاط مایلهاے ال پرشکیسرانا بستدکن راصدارتم كه اديم بمراه ما بيايد رىم - آقاتكر عراده اش از دېروزشكته شدا احديه - والون ماراكه برواست ؟ رسنم خال- داايستنيد راه عبور خيلي برست الماس بياً - بليم - وربين راه فيلي لريم-بسرآقا دائئ شابرده است احديد اير روبيه بكيروازاواره ترن آني گُلُ وشُنَ سُطِ آيد ا حاتم خال متجاوزازیک فرمنگ گل ست يك بلبيت واسترمن بباركة اا استأشفه ربل سم رستم خال-معلوم ميشود كرسيلاب ابن زمن رىم مد بلية زن وائ - خيل بآرام وسُلين حاتم خال- حالا ما اد كدام راه برويم؟ الماس بباك- از راسكه حاًوشا است بتمرخال- حاتم خان آقا! بيائيديك حاتم خال- ایں راہ سربالا بکجامیرود؟ وفيقة سيروكروش بمنيم

برطعال - وعلوان بندى:

قه سراز مرمیشو بدورهٔ گودے است وور و رائتش خرنشته اليت كدراسش بآن يي كوه است حاتم خال- آخراس رشته کوه داجه صنامند؟ الماس ببك يشادرخارطات كوميلمان نخوانده ايدع ايس بال كورسلمان است حاتم خال- دریس این بغلهٔ کوه چیر س^{ینه} الماس بباك-ازين بغلة كوه كرعبوركتيد-ما تعلیم است براب وبلالے عبیت که آدم آنها را ديده زمره ترك ميشود الماس ميگ - زخير ازين گرونز كه بالاتر رويد | حاثم خال -اين جرکوه نيز چرند رميب ست

الماس بهاب- كماست بمن ميث ميثال تمرّ ر مُحرطال - اس راه مموار نبظر نے آبر الماس يمك - بلي-ابي لاهاذيم بهجا اقلا ونشيب وقراز است حاتم خال - این کوه بالمره کیل ست الماس مباًب - چونکداز روئیگهماا ترب نبیداز خاکش میدویگیراست رستنم خال-شايداز برگردنه بآن مبني كوه ميثوال رسبير لَدُوَكُ مسطح بين معافته- چون از يُكُونُ الله كرادم بع خطراز زيران نتواند گذشت

طه ناتُلا- بـ وصب الموارسة إله - إلك تام تله كول - تنجا كو كول بالريار بالريس يروزن اورهاس نه بوسكه فاك ولكير من بهيا كشكل وحشتناك بهاره ولكير وخشناك شه كروية بهاو كي كها في بيجيدا واورتك راست چرصائی کا مصعه بین کوه - پداری بارید چان جسیدی ادر اسی ناک کی چینے کی طرح سے آگے کو کلی مول مون ب سله كدوك ميها وكي كلما في ساور جراه كريول يروكس قدرسط جدوق ب أست كدوك كت بي شه يرتكاه بمسلوال جلكه كم صرازيرشدن- نيج اترنا عله كرو - كراد - كراه اسفاك لله خريشة - زمين كالياطيل ورطوي سلامى مولك فأرطات فريط كى جعب فيطير حزاف كوكنت مي فاسطات يفتفيات حزاف كلله بغل كود بالمركافي كمد طرفي ضلع كله مام رر شيد - شيه - خرنيت شله ويلا - دره - داوى - دويهارول كردرياني راسته بالفظ الكرزي بل Valley معض مالع جركه مياوكاشكاف - درار +

الماس ميك -اينا را ه كيم رستمرخان- بائر. كەفىقدارىشار بۇرايى **حانم خاں۔ اِس پرہ مرد مجترمے نبطرمے آ**یہ ا بایست که با اومعرفی کمبنیم رستم خال -سلام عليك آقا! ا حاجي الح - وعليكم السلام رستم خال- آغور بخبا ماجي الح - آغويشا نيز سخير رستم خال - آفا وسم مبارک ناصیب ؟ حاجضالح -بنده حاجي الح نام ميدارم ر ستم خال مبارک اسماست واز کوارسید؟

الماس مك - بيائيدكه راس فرنشترائم *حانم خال شكاش مالم كنيد- بيا ئيدانيه* أ بغالم لورة كذشة فاشات آل دريات راكبنيم الماس بهاب- اللاقش الكه كنيد كفرتال ستقمطال متزودين كهازس بإه آمدوشك ميكن للجما فركش ميثوند؟ الماس ببك - وم يُن مزل مكينند رسنع خال -ایس ل چند مشهر میدارد؟ الماس بمآك - دوانده حشمه ميدارو رستم خال - دریا امروز خیلے بربرطغیانی ہے الماس بيأب مياء موسم برشكال است وريا درين روز و كيفيت عجيه مبدار و

سله بغل مراره - ایسا راسته جوزمین کهود کرگرا بنا پاچاو ب اورائی کیبنی کنارے بند موں سله در باج جمیس مالاب سله بالاق - دلدل کیجرا - وسن سکه متردوین - آنے مبانے والے هه چینم پی بل کادر جس بی سے پانی موکر گذر فاسم لا او کا کہ سواری کی چیوٹی شتی سائیر - مسافر شه معرفی کرون سجان پی کرا - صاحب سلامت شناسائی کرنا ہے آخور - حرکت کرنا - مک ایران میں سم ہے - جب کوئی شخص سفر کو جانا ہے یا سفرس آنا ہے کو دوست اجاب اسے راست میں پار کاب دیکھ کر بطور تفاول کتے ہیں آخور نے ریعنی نہاری حرکت سفرب کرے - ساز جاب دیتا ہے کہ آخور شائنز بخرینی تھاری حرکت بھی مجر بوده

ر شم خال - این کست کیمراه شام آید؟ حاجی کے ۔ رفیق راہ بہت ۔ وقومی است رستم فال- حركاره است ج حاج عالم -ميواك برحررآورداست م منتم خال یخیال من دبین راه از در در و که خطرنهاشد ستغمضال-انتظام دولت أمكليه است بال کسے دستبردکرد ہنمیتواند الماس بيگ ميني ورشر بركواكدامار دي برداره م موده است قرادلان گرفته وستاق كرده اند حاجي الح -حالا شهرزوك رسيده باشد؟ ر شخطال- بلے-ازیں کوہ کر ارزیمیٹویڈ ہر حاجي الح- ہم صحوام نبود خرم نبطرے آيد الماس بيك - قريب كو خلكة اليث يراز كا ولالا حاجمه الح-ساي جاده بظرف أيد شايدكه الاه علطارده ايم

حادي مالمح -از قندهار رشم فال- بماتشريب ميريد؟ حاج طالح-بالابور سنم خال - چرا- براه آن شریف نیاوروبه حاجي صالح - كراير ربل راوسعت نداشتم رستم خال يخذهارانينجا بازده روزه راهاشد حاج في الح من فيركة است -الرراة امن كريد فقط دوروزه راه است واگرمنزل منزل گيريد رستتم خال- بازازلام وررد شده کم بانشاهی میرنی حاج عمالح - بدبل -ازانجا ليصنو -ازانجا نارس بازيتمبئ عائم خال-از فنه ها ر-آن طرف منزدین لا كسياز آمدو شدمنع نميكند؟ ماجي الم انجاب امرصاب في است اكت ذكره نهواشته اشد آنسو يا نكدارو

سله راه آن - ریل سله قدخن عاکید - مانفت سله نذکوه - رامداری کی سند حیلی - پردانه علی در دود آن کی سند حیلی - پردانه علی در دود در ان کی گیرا شده خراول - چوکیدار برودام در دود در آن کی گیرا شده خراول - چوکیدار برودام برای می شده میدان سطی میمواد زمین - قابل زراعت م

حاجي كمح-ازينجا جة قدر مسافت ميدارد؟ وستم خال - چندان سافت ندار د یفقط پنجوس حاجی کے - آقا اسم بارک تا ن پیت ؟ رستم فال- مرارستم خال ميگويند ماجهالح-شاجه كارسكنيد؟ رستم خال - بنده کلانشرایس ده شم حاج ضالح-إي آفا كرملوشا استاده است بهرنام مبداروج يتفرفال-حاتم فال ام سيارو عاجي الح - چاره است ؟ رتتم فال-كدفرات شهراست واجفهالح - این زرگ که در دست راستها راهميرود چكس است ؟ مينم فان- نامش الماس بكي لست ماربال ما باوتغلق *میدار*د

الماس بأب يني شاره كم كرده ايد - مگر بلدين تميداريد حاجي الع -الرابلديت بيد التيم انقد والله رسم خال- رفيق شا عالادر كمجار فت إست؟ حاجما كي وربين لاه از اسوات است رسنم شال-آیا اوبه لا ہور تخواہدر نت ؟ حاري صالح - او- درعت بالجايات ما آير رستم فال- الآن شا تناميرويد؟ حامي صالح - من غريب ابن ديار سنم بارية نبيداره سبأواكدراه كمكنم الماس بك-شامراهن بيائيداشارا ربسري سينتم حاجيالح - فيامراني شابشد شايدك ازینجا مزل شانزدیک است ؟ رستم فال- بله - نزد كي است

مله و آن ماه رفتن - بيهوده ماه جانا - بعثا - جانا سله جا پار داک - گورت كى بو ياكسى طع كى سوارى كه من سله كاننز - چودهرى - چوكوات سكه كدخدا - ميرمله - مقدم ييش سرز فندف هه ارباب رزميندار- شيري چيم رشتم خال - بگذاريداز بازارسيگيريم حاجي الحي - اب اين رودخانه بگل آلووو بختن است الماس بيگ - شارا ازوو راهم پنظر هي آيد ورنه خيلي تميز وصاف است حاجي الحي - اين بلغ كه نظر مي آيد - باغ گل کاري ست ياخو و باغ نبا آت است الماس بيگ - وروست راست ما باغ گلکاري است و بينرازان باغ شجرشي است و دربيان آل بلغ وحش است حاجي الحي - اين بنا بي مرتيز کدار دور بنظر مي آيد حاجي الحي - اين بنا بي مرتيز کدار دور بنظر مي آيد حاجي الحي - اين بنا بي مرتيز کدار دور بنظر مي آيد يده ما اورول كا محاث قاله ي

حاتم فأل - ديوان فانه عدلياست **حاج فيالح -ايل مرومهاكيستند؟كددوراطات** گرد آمده اند حاتم خال- ای^ع طبیق مهتند که از براے فصل خصوبات ابنجا حاضر آمده اند حاجي الح-ابس بنافيف تحكم نظرت آيد رستم خان-ابس عارت تا مًا ازسنگ وآجُرْ وتنج است حاجی ایم بناے کلاہ فرنگی چیز ہ^{ستہ} سنفال-كلبساك أكليراست حاج كمالى -اير تلفيني تنداز كبيت؟ رستم خال-ایس استانو مطی اعلی هزت قیصرهٔ

چ چزاست ؟ رستم خال-مينارساعت است عاجها كم - ايس بنا راكه ماضت است؟ رستم خال سايس بنااز رُجُّوه خزا نه دوله سياخته اند حاجي الح يحثيم اندازاي بع بكدام طريبة ؟ حائم خال- بطرف در إست طاج ضالح-اين منارحيد بليسيداروج حانم خال - دوست پاستخورد حاج صلح- درمقابش این الار بزرگ عاتم خال- این گر^{ین} خانه ایست حاج فالح - دروست راستش إيب بنام بند له دولطاقش را بالنيم شبكه كروه انداز براسي بيت؟ است

سله بینارساعت کفنشگرسته چینم انداز جهروکه سله ید - زیند سیرهای محکه دوست دوصد و وسو
هه ید فردن سیرهای گذاشه گالا - ال بیناکره - کره شه گرش فانه چینکی کاعکه ولی خصول لینه
کانقام شه اطان - کره هه سیم می روی بین کابویا بین کاباها ندی کا شیکه حالی مال سواخ دارشی شه دوافل نه
کری - دیوان فانده لیه جی کیری - جی ظله ماهنین سام خاهد میلاه فصل ضوات مقد بات کافیصلی آنور کیا بینه
ایل زبان کی این کوشت اور کی این کا کورکتی بی بیافظ در صل علی سیم شاه مجسم - چرک ورت میسین سف تند ترفیص
در کی ورت این استان مینید بیم کی مورت ریافظ الگرزی سی شو الله ایم ایند مینوس به به در مارس به به در کی ورت ایند استان مینوس به به

وگاه و تفیدگشت میکنند حاجی الح - ایس را پارا د میگویند واز برا رستم خال - ایس را پارا د میگویند واز برا مشن جنگ ساخته اند حاجی الح - آیا ایس عارتها و آن بردهٔ شهرا رستم خال - ندخیر - ایس ابنیه به ایش خاب از میشه است حاجی الح - ایس شهرشا چندخا نوار میدارد؟ رستم خال - ایس شهرشا چندخا نوار میدارد؟ رستم خال - ابسته شجاوزاد ده بزار باب خان شهر

عاج فيمالح - خيار رودك

ماجهالی - این عارت پشت ماهی کدوخان الان مضاعداست چه چیزاست ؟
رستم خال - اشاسیون ریل است حاجهالی - این جمیت زیاداز براهیسین و ماجهالی - این جمیت زیاداز براهیسین رستم خال - این آده ما کسئیل شبیل بافته ماجهالی - این آده ما کسئیل شبیل بافته رستم خال - ایر آده ما کسئیل شبیل بافته رستم خال - امروز قرشون را ساکن داده اند و رستم خال - امروز قرشون را ساکن داده اند و رستم می رستم خال - امروز قرشون را ساکن داده اند و رستم می رستم می داد و در قرار در قرار ترا در در گاهی میزند

رستم خال ۔خبر۔ مے اید الاہم کیجا مروم كداز مسوانشويم طاح صالح - در من راه خياخ خال وجمعيت است كرعبور ومرور د شواراست رستم خال بله خط شلغ است ر رصار حاج مالي - بيانيدازين مي كوير بكذريم كم وستمرخال-راهآمدوشداين ليي كوييه نبدات حاج فالح- بازاز كدام ماه برويم؟ رستم خال -ازیں راہ کم کر دہ میں ایرکہ بیت حاج مالح-اين داه بمجاميرسد؟ رستم خال- یک داست بسجه جامع میرمد عاج فلاكح - پائے جوام ای چِعارت،

رسم خال- ملے خوب آبادان است حاج کی البح- تک تک جانا - کُدُوالا چیق ہم بنظرت افتذ رشم فال- آرے-مردم كم مايد درالاجين وكيززندكاني بسرميكنند صاخي صالح - ازين قرار واومعلوم شدكراب عارتها فارج از شهراست بین شهردر کواست رستم فال - آل بنائد بندے كميش الله الدفاوت است شارست دروارهٔ شهراست د دوران مست حاجي كي - بيائيديك وقيقة دربانا يُردِثُ كينم ناخوب بلريث بهم رسانيم رستم فال- خيلے فوب بيائيدازيں دمندً جارسوق بكذريم عاجي المح مثابيش بين برويدن بثت سرشاے آبم

حاجها كمح - دامن اذكه إم سوسه است؟ رستم خال - رابش برت چپ شادانع س حاجفی کے۔ایں چرچزاسٹ بحکمروم ای^{را} کشاں کشاں میبرند رستم فال- ابن طُولَتِ است معلوم ميثود كهامي أتن دركضت است كه طولمه جها ووال دوال ميروثار عاجي الح -الآن بنده مرض ميثوم شارا سخة إميسايرم رستم خال - في امان الله برويد رستم خال - حاتم خال آفا بشاستاده چه فيكنيد ببائيد بإطان كارنشسنة انتفارآمان رة خه سر سمندفربشيم حاقم خال - من والماس بيك اينجا حرف

رستم خال- این قراد آن خانداست ما حظمائے۔ دریں شہر ہرروزہ جو قدر ال ا بفرورش میرسار رستم خال - روزید مال دوسیت بزار بول بفروش ميرسد حاجها كم -اي مردكه روب صندل شت است حيكس است ؟ رسنفرخال-ایس گرفه باشی شهراست عاجف الح-اي بولواره چام ميدارد؟ رستم غال-ایں راجها رسوق وزیرغان کویند عام صالح مالادفت بكيشداسته بخوام بكاروال سراسي بروم رستم خال - کاروال سراے بیرون شهر عقب المركث خاندوا فغ است

سله قراول خاند-پلیس ایش -قراول پلرسین کو کفتے اس سله گرند -پولیس -گومد باشی -پولیس افسیرکوقوال - تفانددار سله بولواره - وحاط - محله - به لفظ انگریزی بول ورک Bulwark سیمفرس ہےکله بیارسوق وزیرخال - وزیرخال کا پوک شدہ طولمبہ - بمبہ - بانی بجبینک کرآگ بجمانے کا آلہ بیہ آلہ ہرایک
بڑے شہریس میونیا شکی طوت سے آگ بجمانے کے لئے رہتا ہے - بدافظ انگریزی ٹول میب الم مورس مراس کا والے
مفرس ہے ملکہ گار - اسٹیش - وطاق گار بسٹیش کا کرہ شدہ شمندفر - ریل - یدافظ ترکی ہے ہ

حاتم خال-ایر کالسکه چذر آرام وس عابرقلی- گرچیزے خریدن مخواہید الماس بيك - شايدكه ليوش مقام 3 كلب عابد- يك توصيطلس ديك طاقه

فاغ شده اند-تو ياشنه كوب مرووجا رفبل بتار وببي كركسي دكان داكره است ياخير

منزنيم شااندرون رفته لبيث عصل كمنيد رستم خال ينكراني سيوير رَبُّ ازمقام الق براه نيفها وه است وقتيكه ترن ازمقام الق ابنجاميرسد زن ابنجا ويل ميكنند حاتم خال- شايدترن بقام^{ب ع}وض^{يثو؟} عابد قلي- بله آقا رستم خال منه خيرېمه ترن عوص نميشو د فقط الکلې عليږ - پاشو که برويم بازار كالسكن فارراعوض سكنند النجاسنتي مشود والانجاخط راه آبن والفارقود المهوت راخر مدن سنجواهم رستم خال- این لیون حبوب یک راست میابد فلی - امروز عبداست مروم بازارد کانها را بمقام س ميرسدوآن دگر ايون بجانب ك ميود استخداره و بنازرفتداند الماس مبك - دربي فطاراه آبن جائے كلب عابد- خيلے وقت است كەمروم از ماز تونل مم مصافتد ياخير ؟ رستم خال - درہیج جانمے افتد

له بلیت عکمت - الفظ انگریزی بلیط Billet سے مغرب سے ملک تلکو فجی - طبلیگراف ماسطر تلكرات طيليكرات Tolograph سے مغرس بے تلك تران رطرين Train كالكر بخارديل كالخن هه ليون - لائن عرك Line لنه تون - سوراخ و ديل كركند في ما السي باياجاتا ے Tunnol عن پاشو - کھڑا ہو شہ نوب مقان کھڑے کا اللہ دکان رائخة كردن - وكان كوبند كرنا شاه ياشدكوب ورورناموا لله جاربيل نافت ونايت نيز دورنا م

مله پاے پہد زید کے نیچے۔ یا محاورہ سے نیچے کے سن میں سله دم- بر- قربیب - ایس رتصل مرابر سله

خواطِلاس خِلے فوب است خواحإلماس يمتنري مجال نميدمه ازبرتم عارم أزال سرعبرند كلب عابد- خداركت دېرمال كەخوب شد بازاركساد نميشود خواحبالماس- من مال بدوار د وكالمكيم كلب عابر- بے-مال ذب ہيج جا بند نے اند خواجلهاس من اسال الشير آدروه مارش بفروش رسارست كلب عابد الشير خيا آب روارس خواجالماس-به-ارشتری باشدک بردوه مفعن مبدارو كلب عابد- ديس لنكها يدجزاست ؟ خواجللاس- دریں ننگها مان نخاکه ثمیر ت كلب عابد-ايال راكة آورده ايد؟

عابرقلي فظافواج الماس مزاز وكان حيده كلب عابد وكان خواط لاس دركها است؟ كلب عابد - فروش تال خوب است عابر قلی- یا بیرسبرشایی مده دروازهٔ كلال منصل دمهنه جارسوق كلب عايد- ازينام قدرسانت باشد؟ عابدفلي - چارنيرئزناب ماشد كلب عابد- برخيز دُرُكانش رائبن نشان به عابر فلي- ابن است وكان خواط لماس كلب عابد اسلاعليكم فواصصاحب نواج الماس- وعليك السلام آفا-قدم رحيثم بسمالته لفرائيد وبالابفرائيد روضامت بفرائيد كلب عايد-حشم شاروش خواطلهاس- احوال شابخيراست انشاالله بيج ناخوشي نباشد كلب عابد-الحدللد-احوال من تجريب الت -احوال جاب جيطوراست -حالث بازارتان فيكونه است ؟

آب بردار- باستعت سك تكد كهمرى 4

مثل ينسم البيع - جزار م رنگ يسم لنه شده قولي يَقلي فَتَيّ والبّ عديد وقيد لله فارد اكب ورني سكة به يايتيف يعيينه

كلب عايد فاج صاحب دكان ميوه زو خواصالماس- درين زدي دكان نامطان است كه مرحوثهيوه قندهار وشمير نازه أورده مزكا كلب عابر- بربيم وركا است ؟ خواجالماس - دربازار دیگر بشت سرایس كلب عايد- بابانا صرمان اين قوطي الكو بيجندميدسي ناصرطان-بده آه ميديم كلب عابد-يناه بخداخيك كراب مفروشي ناصرمان- از نذاً ذكتر نميدسم ككىپ عابد-ازجارآز زياده ارزش نيبارد نامرجان فيربيك غازنخارزه كلب عابر- ينج آنسگيري إنه كلب عابر - طووكان رائكير يدر عقب

خواج لماس منازه امروز آورده ام سروكان كلب عابد الهم ازشا يك شاكك ميخريم خواحبالماس مبرحه رمناسه تال باشد سودا كمفيد وكان وكان شااست كلب عايد- يك نوب جيت فلمكارسم بما نشان بدسبيد خواح الماس-به بينيداين دوطاقدًا بوت چەقدرنىڭىڭ سەت قاسشى را نگەكىنىد كاسب عابد- اازين بهترك منوابيم خواطلماس-مهماناررابهم بزنيد بترازيه بيج دكان بيش الييج كسي بهم تخوا بدرسيد كلب عابد- خبر بيس يك طاقدا بربيد غوا جالماس-آن درًا نيگيريد؟ كلب عابد إس كما كفايت ميكند فواجالماس بخريسارك تان باشد پوتان حلال است بال خور ، فقيمت شد سله شا میک دن میلوش میلوشه تشکک مفرمه درت رفوشفانشه به زون کهکه در از بیماشارنا میکه بوربروز رکی

ناصرحان-بغرائيد نزداابستيد مشترى م آبدر وميشود مبوز کلب عابد- اگشش آنه میگری مگر ورنه ومشت سم گروه ام كلب عابد- باباي قدرترشي كمن-بازاركا افتيارواري ناصرحان-خير مكيريد-اول مهاشيرها راميح تندى وللخى زيبا نبيت الصرحان-معاف فرائيد فطاكروم الر ميرناحبدر-نظرفلي! چیزے خریدن است مخربیر-ورند سرکار تو دبروید نظر قلی- بلے آقار سنبٹ بن جرخدست كلب عايد- إبا آخر راست بكويجندآن خواي ناصرحان- بهين قدرميفروشم از شماريا دكه ميرزاحيدر- فدن چنانے نيست رزيس كنيزاج مكند؟ نظر قلی - پاے دست آلشت گندم میاید كلب عايد- باباس فدر كرال فروشي مكن ميرزاح بدركر حجالهاك كندم وخيكها بارون ابنجا کومیگیرد ج تاحال ازبازار نياورده اند؟ الصرحان- خياتهم بآرزوميرند يكودبار نظرقلی -آدم مرآسیاب دفشت است - بهنوز أورده بودم سماش ففروش رسيده است البيس دو اقتی باقی است يس نيامده است ميزدا جيدر- آشيزا چاكارسينداميكند؟ كلب عابد إلم إزرك فراميراشي

اصرحان- خرراس ال دابزور كرون

کلب عابد سبک سخن مارا بم گوش کن نظر فلی - بلی رفته بودم - چو آما - يخم آرد را مل دادل بها منير بها ميني بهل قيمت بي عبل به عده آشيز - بادرچي نتاه چهام د غير آرد - آسٽ عے پيرست م

نظر قلی- بریانی میپزو

مېرزا جېدر - گر توپش نانا نرفته بودى ؟

ميرزاحيدر وعليك لسلام سيدآغا حرروت رسيديد-بنده درانتظار شابودم سيدآغا مفداشارا ورأنتفار نداخته بإضد مبرزاحبدر-نظرتلي! بروقت چاسه و قورتی بیاروساور راآب بین از واز براے سید آغا يك فهوه بريخ سيدآغا يمعاف داريد تهوه نميتواني تؤرد خشي ميرزاح يدر خيرانك فنجان جبيثود ينرم الذاز خشكيش لارفع مكند نظر قلی - نبیات وسیب زمینی وکشنیز سبر و سید آغا - رصنا رصنا سے شا است باقلاء وترة أسقاناخ وويكر بقولات آورداست ميرزاح بدر- فندوان وجاعدوان بيار و نظر قلی-آقا قوری چاہے-آب گرم وقهو ، وَتُ مبرزاحيدر- چامات كن و نغان او وورا مع للبكين وقاشق ملمع كارسم بيار

مین کرده در تنور میکذاشت ميرزاحبدر-چنقسمنان افرايش داده ؟ نظر قلی- براے نام سنبوسہ ونان ننگ و "ما فيال گفتدام مبرراح در مرادر تومنور سنري ایت گوشت ناورداست ؟ نظرقلی - بلے آور داست به مگر دنیک را مبنو سراعاغ إرنكرداست ميرزاحبدر-ازبارارسنري لي كوشت جاوروا میرزاحیدر آشپز المانگو کقبولی زردک و آتهونشینی را هم بیرون کمش فنعان نيز بيزو نظرقلی حشِم (ورین بین سیدآغا میرسد) سيدآغا سلاعليكم ميزاجدر سله مبزی پاے گوشت ـ ترکاری سله ویزی ـ دیگی شله سراچاخ بادکردن - چوہے پریڑ حاناسکه ٹرننگ بھڑ

هدسيب زمين -آلو-بالط الله تره رتركارى عد قرى -جاعدانى شدة فتوسين - توه كاعم يسترى برى هه جا ، صاف كن سبا ، صاف كرف كي جيو في وسد والعملي شاه فنجان سيا ي كي بيالي لله يمكي اونيكبن سياري كي بيا لي

سپدآغا- بنده بسیگارسیل ندارم میرزاخبدر- نظر قلی! قلیان را نازه آب جاق منوده سار

سبدآغا - تندى دلمئ ننباكو يج نموده سرم را

بَیِعِ مے آرد

میرزاحیدر-ایر منین شام بقلیان غبت نمیدار سید آغا -ایریش ایرانی عادت مے دارو

میرزاحیدر-نظرقلی! مُعِنَّ دا سرتینی بُرُوه مبار د دودی کرده پیش آقا بگذار

مهمان من مهم سیگارئیشم کیمیس کبرت فرگی بمن عنایت فرمائید

مبرزاحبدر فظر قلی قتی کبریت فرنگی بیار - و

میل راکشیده در دست بگذار

فظر قلی-آقا این کار قندیم حاصر است میرزاحبدر- پیاله لالب گردان کرده بیش روس مید آغا بگذار

نظر قلی- آقایشیر بیندازم ؟

مبرزاحبدر۔ بلے۔ ہوش کن رنبات تہنشین نشود باجچے فاتی کمن

سيداًغا - قهوه جوش خيلے داغ است

میرزاحیدر- گرشا با ته وه چش عادت ندارید سیدآغا گوشت پاسے دندانم ورم گونست انین جند بریک یک فرنت سکیشم

ارین جند بیاب بید فرنت میسم میرزاحیدر سنظر فلی! از براے سیدآغا قاب

سیررامیدرا طرحی: ازبراعے سیداعا قاب سیکار وازبراے من قلیات نے پیچ بیار کدروس فیلام زنم قلاح زنم

مله لبگردال دلب ایز - پر - عرکر سله قاتی کردن - طانا - جیسے کد سرکر باشیر قاتی کمن مین سرکد کو دوده سے مت طاعت قرت - گھونٹ بیتا ہوں سلمه سیگار سرکی چیٹ - کا غذیب بیٹا ہوا ترکی تباکر یہ لفظ اگریزی سیگرٹ وقت مین ایک آئی سے مقرس ہے - قاب سیگار سیگار رکھنے کی ڈبیا صه قلیا ہوا ترکی تباکر یہ لفظ اگریزی سیگرٹ وقت الله قلاح کس کے مشاخل دوم عدہ تُتُن - توتون - ایرانی سوکھا تباکو قلیان نے بیچ بیچوان - شک دار حقد لله قلاح کس کے مقافل دوم عدہ تُتُن - توتون - ایرانی سوکھا تباکو شدہ چی ویک - بیا سلائی سوکھا تباکو شدہ جی پرک - بیاش مشل کریت فرگی - دیا سلائی مقتی کریت فرگی - دیا سلائی کی ڈبیا ب

سبدآ فاماسر فركشس رااز يزبترميدانم ميرزاحيدر-آبايشا-باقاشق وحيكال وكارد مينحوريد بم ميدآغا- ابرچگال وكار دفرردن لاينديداي ميزاحيدر ففرتلي!- أفتابه ولكن ايش بايه وسفره البين كن تفلدان مم بيش بكذار نظر قلى -آقا -طعام بيرول كشم؟ ميراحبدر سيات فاب بالوردوري فيهد تنگرى برياني بيالشوريا - بشقالب كياب-وینگ آپ دندگی نک سهمه سردن کمیش و آشٰ ما در طوت گودی بیار فطرقلي مجبها الوان يخنى رود يعفره عييند مهان میزان شین برالیده و رست شده دور مفرسفینند

نظر قلی - آفابراے شار کرہ برشر بنیر تخم نميرد بهه حاصر است بسرحيس داريد لفراثيه مبرزاح بدر سيدآغا إبسالندنها ماست سيبرآغا ببنوزبه نهاراشتها ندارم مرزاجيد -آياشاسيج چزے خرده ايد؟ سبدآغا - ندخر بن الشازخانه بروافقادلم ميرظ حبيريان رفيق شام مار نكردات سيداً غام كيك بين طعام خورد است ميرزاحيدر خير جيزت نفل بغرائيد سببراغ أ أركندم توداده باشد صابقه نداد ميرزاحيار و نظرقلي! پاشندكوب مروران تخود بريز قدر ساكندم فرداده وطبغوزه وشش بيار تُطْرُقُلِي- آفانيم جاشت ماضراست ميرزا حبدر سبدآغا برخبز مدروك ميرسند

J. 5. 19 2. 19 1.

سبدآغا مشاروز عيند بارطعام مخوريد ؟ ميرزا حيدرسن روزسي حيار بارطعام نوم بنار - عاشت عصراند شام سبدآغا- ماازروز كيدوار دم بندوستان شديم در دوز زیاد از دوبارخور د هستم قرایم - و در ایران سمه روز میورویم ميرزا حيدر-مواس مند براج مردم دلاب موافقت ندارو سيدا غا- مواے بهندوشان - اشتها-المردم لاميسورو ميرناحيدر-شاكم كم يواميوريد وندلقها مردانهزنيد مبرزا حبدريه درمهندوستان اكثرجا وآب السبدآغا - حالا مرولت شماسير شدم يغمت ثما النادياد مي**زا** *هيدر-ايل زبه*ارلذيذاست ومبالدكن

ميرزاحيدر سيدآغا بوراني ارنجان ليفرائيد سيراتفا-شانوش حان بغرائيد بنده بأمار ميرزاحيدر-شاجراميل نداريدي سبدآغا-ازبسارگرم است بزاج من وفقت نظاره مبرزا حبدر-نظرفلي-ركابي ترجلاؤرا يشترك بگذار د موزن کن کاسهٔ آش کج نشود سبدآغا مدوغن ببته شداست نظر قلی - برکت زستان است مبرزاحبيدر بروزغال افردخة فتقل نجابار نظر قلی -آفابرفاب بخورید ؟ مبرزاحبدر-برونازه آب ازجاه بكش سيداغا-آبايشرخيا فوشكورست گوارنده است و ورتک بک جانا بمجوع را له آدم نتواندوس برند

مله جررتم يين بين مقالت كايان ايسا مع كردى مُذنس لكاسك سله خار ، يج كي هيدال ماخرى جر كولى اين وسط بحى كنتر بي سله جاشت ١٠ ني كى طرى صافرى حير كوبرك فاسط كنة بي كله مصرفه م بيج كالفن هه شام- م بيج كاكمانا- ص كوفرزكت بي الله ونبالكن طعام كمانا كلف كي بعد محمن تفل كي طور يو يج كما نا به سیدافا گرمکهنوبالابی لایت بین میداد میرزاحیدر - فیرای حرفها را کنار گذارید بفره شاشیرطا - این قدرتکلف چرهزور است -اگر تکلیف نباشد یک تبطری آبجوش یخورم میرزاحیدر و نظرفلی! در و برای سید آ فا کی بطری آو دسائش از بازار بیار میرزاحیدر - سید آفا! شاعصرانه نخوابید فود میرزاحیدر - سید آفا! شاعصرانه نخوابید فود میرزاحیدر به نظرفلی! از برای شب برد چیزی

طعامش كمنيد

سيد آغا - درايران سرورسيوه - ازگيال او آلوبان و بلو وشفالو و آلوروگردو بهريد دربندوستان م بعض ميرد و دربندوستان م بعض ميرد ايندوستان م بعض ميرد و دربندوستان م بعض ميرد و دربندوستان م بعض ميرد و ايندوستان با فياله ميرد و دربندوستان با فياله ميرد و دربندوستان با فياله ميرد و دربندان با فياله ميرد و دربندان با فياله ميرد و دربندان ميرسد ميرد و دربندا معلوم ميشد که در دولا ميرد و دربنا معلوم ميشد که در دولا ميدو در دربنا معلوم ميشد که در دولا ميدو در دربنا معلوم ميشدکه بنديم کم در دولا ميدو دربيد دربيد ادولا

له گیاس- ایک میره مید می شید اقص اس مک بین گوندنی سے سلام آل بالودشا دالویجی ایک میره میری شید نافس فالسه می سلام الور شا الور سید می شید نافس فالسه می سلام الور سید می شالوی میری شید الور سید می شید المال می از بی سنده می دور کیا در سید مول کی کی بی ایک میری المی میری ایک ایک میری ایک میر

ملا با فر- آباشادین ناں لامطالعہ کردہ اید ج جعفر بيك -الآن مطالعه م كثيم ملابا فر-آبادرس ديروزة نان ناحال فلا كرداية جعفر بيك - نا حال حفظ نكرد دام ملاما فر - مرامروز شاسبن نخوا سیگرنت ؟ معفر بیگ بهنوز درس ویروزهٔ خوب زبرجياق مان نشداست ملا با فر- شما درس خودرا محسي ميرسيدج حبعفر ببگب - وفتیکه از برمیکنیم س میرسیم الله باقر-رضافلي! توكناب فودت رايش من بيار مابشنوم حيمنجواني ٔ رصافلی جیثم ملايا قر-كتاب فودرا واكن

سيداً غا - چندنخرنبيرو وكياب نرگسي *مرز* جلاد گذاشته انداگر بفرائيدشام رسي براسسيرآغا يخمد كنيم ؟ مبرزاح بدر- سيداغا-آياشابشام توردن رغبت مبداريري سيدا غا - حاشت كه دير ترغورده امتاحال آروعها برش م آبد شاچندان کلیف کنید ميزلاحبيدر يخركب دولقه ببشنخوريد سبدآغا-بجان شاكسيرستم مبرزاحيدر يشب كمفالي دكرسنه خفتن خوب نميت باليدنان خكم ميثود ورس ملا با قر- جعفر بيك! جعفر ببگے۔ بے انوند ملا با قر-شاای وقت چرکارمیکنید؟

رصافلي- خاب-اين بن من بت ملاباقر- كدام طبع جاب شداست؟ رصْما قلى- درىيح ارمطابع لا بورجاب زدداند ملا باقر-سبق ديروزه خودرا مخوال ملابا قر- قلم بگيروبيرون ازمتن سرع مشه رصاً قلی مالی مواک مورن اراگرانیه) بفرائيداخونداز كانجوانم؟ درست کن المابا قردر قداراجراميكرداني مكرببق ديردزه رصْفاً قلى- خاب! ہنوز سبق من روال نظرا را فراموش كردة؟ ملابا قرعبب كورسوادستى منبيانم سوادت رصنا قلی رجناب ببن دیروزه ازیادم مهمروش میشودیانه مصناً فلى - جناب! اين چيفظاست؟ بددرفت ابرت ملا باقر- خیرروے درق گرداں و ایں ملا با فر- ہجا کردہ نجواں رصاً قلی- این نقره چرمعنی میدارد؟ سطررا سخوال [يصافلي-درق كرد ابنده يريين يؤاند كربراتر غلط] ملا بإ فر- بيثيتر بهم اين نقزه را خوانده معنين ملايا قر- درست بخال علط كمن را يا و نگرفتي رصْ أقلى - بلے خواندہ ام منیش بالمرّہ ازیادہ رصافلی-در کاب مهین نوشت است ملاباقر كانب علطار داست كزلك بين مار بدررفنت است كرحك كنم الما بأقر- تو آموخته فود رايرا بيا د نميداري؟ رصنا فلي-ابس كتاب من قلي ميت كه بزيك رصافلي خير-نوآموز مهتم-ايب ايعان فرما حكب توال كرد طلابا قر- رمشق توكيا است ؟

له استدماشيكاب

سله بالمره - برگز- بانکل

رصا فلي الاءمقوى كذات تدبودم رصْناقلی-من قطعات رامینوسیم ملايا فر- مقوى راكياً كم كردة ؟ ملاما قربه بروتوا بر فطعه لانوشته بیار رصناقلي-آياحلي نوشة بيارم ياخودهني رصاقلی- درمیان جزودانم بود ملابا قر-تواول على نوسشند بيار . ملا با قر- این دگر چیز درجز و دانت حاسبنهٔ؟ رصاقلی - دو پوست را درخانه فرارش کرده رصاقلی-ایر البوم تضاویراست ملابا قر-تصورا عكسي است ياخود قلي آمدوام رصناقلي-ابرعكس براطور جرمر باست ملايا فربرواز دفتركشا يك بندنكم ويك ملابا قر-ايشبيا على هنرت إيم أطويس فيميرة طبق كاغذ تكبير رصافلی-از دفتر کشا کا غذآورده ام گراار بنداست ندارد مركب را ميكشد رصاً فلی - دگرنصوریاے خوب خوب لاے ملاباقر-ايرراباكيطبق كاغذ فرنج عوصكن ایس تنب است

ملا با فر - توای در جزو دانت بال - دای بر مناقلی - بنده این قطعه را همچه نوشته ام مناخ داخوانده نقل بردار منافلی - من با ملا نوشته نیتوانم من با ملا نوشته نیتوانم ملا با قر-آیا تومفردات را بینویی یا خود مرکبات را افنا و است

 میزاجفر- حبث می این وقت بکدام دختم الابا قر- میزاجبفر- شاید و اشتیدی (کارصودت بودید) میزاجهفر- من کافند نامه می نوشتم میزاجبفر- بنام که ؟

میزاجبفر- بیائی نام صف ترجان پارسی میزاجبفر- بیائی نام صف ترجان پارسی میزاجبفر- بیائی نام که این میزاجبفر- بیاز سرنداده ام میزاجبفر- بیاز کرمن بیم بدبینیم میززاجبفر- این است ملاط نفرائید میززاجبفر- این است ما نفرائید میززاجبفر- امروز مرکب تازده از با ارزا ورده کم

اللاباقر- برواز شيشة ما قدر مركب بريز

رصاً قلی -خامه اسرات وخطکش و مداد باك كن بيش من مود كه خطاكشيده كرسي إي ملايا قر-مركب تونيز آبگي است رصاقلي - دوات من ختك بودآب اندائم البگی شداست ملايا فرمركب بهدرس توم روش ست يانه ؟ رصناقلي خيلے غليفلاست كريك حرف در مهم برال نتوال نوسنت ملاباقر- او دريس دقت ورهيكاراست؟ رصافلي -روسهم پرنشته کاغذنامه میزیسید ملابا قر- برو-صداش كن رصاقلي-مبرزاجهفه إثارا جالبخوندبأ وكنند

ملا بأقر- ما دوارْدهٔ نا نیزهٔ قام آورده بودم ببرزاح بفر- این مرکب به قدر وب روان ا ملا باقر- كم كم حرا بربزى بش بربزيقية ال هماس رامبرزا امام وبردى برد-حالا دوبند ازار ورفلمدان ما باتی است مبرزاجه فركباست بربينم؟ ملابا قرر توے فلمدان است مېرناحوفر- بربه رچ نوب مفرعی است كه مرببنه ندارو دربوزه خانه داشتن رالانوس^ت للابا قر-امروز بدرسه ديرنز رسيديد- فروا با بدقبل از وفت بیاشید که انتخان است مبرزاح عفرية آياب فروار وزازاوي است؟ ملا با فرنخير يس فردانعطيل است م برزاه بعفر- در نابستان مدرسه بکداوقت وامشود؟ مبرزا حوفر _ درین شهرفلم و اطفی مبرت نے آید ملا با قربہ صبح ساعت شش

دابريم بزن مبرزاح عفر-بس است كفايت ميكند ملابا قر-معلوم بنيود - كهشا از دگران شق كترميكنيد بنورخط شاخوانا نشداست مبرزاجعفر-بنده خطشفيعا رامشق مكينم ملا با فر- بايد كه شما اول خطاستعليق رامشق كرده باشيد خطاميرزا بإندخود ورست بيشور مبرزا جعفر- حالا من خلاسخ را أموختن يخيام ملا با قر- بے براے خوشنونس سے ورخط یاد كرفتن تريفروراست نسنح نستغليق شفيعا

له شُل بریز سین انچی طع سے ڈال ملے لیفند دوات کا صوف سله فوانا - جو خطاکہ بڑھنے میں آسکے اورنا فوانا جواجي طع سے بڑسے میں نہ آسک کلد خطشفیعا - دیک قسم کاخطاب جس کو آمیز می کئے ہیں -و و قریب قریب خط شکست کے ہے شدہ خط نستعلیق منط کتابی جو کہ عام طور پرکتابوں کے فکھنے میں مرج ہے المنه خط ميزايان درج كوخط ابل وفتريمي كمت بيراس كومندوستان ين خط شكست بولية بي عده خط نسخ عربي خاجس بن اكثر كلام الدُرْ لون الصحابة بن شده واسط ايران بن ايك شريع م الموقع كم نيزد وب يدا بوت بن هده مورّة معاشفاند- ديا يعالبات اورنونر كفي كامكان سيفظ الكريزي يوزي

شكراند كذار لطف بزركان بناب ستم ، ومن ارْجِتَاب شِيلِ مِمنونم) - (بنا بنوارش كدوري دحقیر) - (بنده) - (من) - (مسکین) فرمودید رجناب، در سركار، درشا، ماتشكرميكنم)-(بنده خوشنود لطف وكرم سركارستم) الور- چیزے کہ باعث تشکر ابشد نبیت اشرفت - بنده (من) جناب در کار) را خیلے (بسیار) رحمت (مکلیف) داده ام الور- بيج زحمت نيست انثروت- ازز حمة كربشا داده ام ترمنده م مراخم سركاربنده رامنتغرق خيالت ميكند انور-این را مگوشید در مفرماشید) اشرف - ازلطف وكرميكه درحق بنده طالي فرمودبد (مبذول كرديد) فيلي خوشنود شدم صحبت وادث واشخبار شتاق-ازنوچ خراست؟ (آیا یک خبر نومست أ- (آيا ازنوخر مست ؟) - (آيا خبرے از مین ج مهرحان-ازنوبيج فبرينيت (ازوخب

ميرزاج فر-وقت رفعت كدام است؟ طابا قربه نيمروز ساعت دوازده ميرزاجيفر- ودرروزيك زمتان؟ ملا با فر- چاشت ساعت ده دامیشور- و دريايان روزساعت چهار رخصت است مبرزاحه فرالآن فرص مثبوم كوقت فيصت ملاباقر- بردبابان ضدا الشرف من ازشا يك رجاميدارم- (من ازشایک اسدبزرگ میدارم) الور من درخدست ناب آماده ام (من آمادهٔ خدمت جناب مبتم) انثرف -ايرابن كرم كمنيد دعنات فراً) (مرحمت مكنيد) - (كرامت نائيد) الور-حيثم (بحيثم) (بسروشيم) (بالاحشيم) (ارْجان ودل) (^بکمال خوشنودی) (افل^ت

مهرضان-چا-اخال ندارد الشناق- تلغرافيكه-تريبيون چاپ زده ا منتاق آمامیج خرے نفیڈنمیت؟ (آیا وقوعش مكن أست ؟ ایج فائده مندخرے نمیت جی شيدار مكن نيب يه مهرجان -اصلا-خبرسه لائق اندراج روزنامه مشتاق - والخدروز نامه او وهاخبار مظار مشناق - ملاشيدا! شام مازواد ف أوجير صورت امكان مبداردج مهرحان-حراامكان ندارد؟ سيدا- ماازحوادث توجيزك منيدانيم مشأق بمن ازبر تتحب ميكنم مثناق-ناصرعان آقا اشام چیز <u>خ</u>شندید^ج شيدا- بيج حائينب الصرحان- اجيزك شنيده ايم الرشاجير مشاق-آباای عجیب میت ؟ شنيده ايد بفرائيد؟ شيدا - اين بركز عجيب نيت مشتاق - البحيشنيدائم يشاب الشنيده ايراينه؟ مشأق مرايط شكفت م آيد شبدا- مابيراخيلے وقت است شنيده ايم شيرا- الماسي شكفت في آيد منتاق-آیا این خرتاره نبیت ؟ تصديق واتكار شيرا- اين فرخيك كهذاست

سله روزنامد- اخبار- دوزنامد نولین - اخبارنولین سله تلغواف - یا مگراف - تاربرتی - بیلفظ انگرزی بیلیگراف Telegraph سیمورب اور فوس ب سله تربیبیان - نام اخبار سکه وده اخبار - نام اخبار -

مشتاق-آیا-ای راست است ؟ دای

صجیحاست؟) - (این تقیق است؟) ۱۰ این

اختال وشك

مشتاق-آيااين احمال دارد؟

النشدة بالأست محقق است؟) - (این مثبوت است؟) ميرزا أكبر-اصغرابيت مرمن چالشسنة الصرحان- بله-اين امراستات ا مشتاق-شا-این اورمیکنید؟ بیابیش روے من بنشیں اصغر- من بهيں جا خوب سندام شيال- ماري را باورمبكنيم مشتاق - آیا انجرسگوئید یحقق میدانید؟ اكبر- يارة حرفها دارم برخيزوبيلوي بنشب اصغر- بن ملوشا منشينم شيدا- مامحقق ميدانيم ناصرحان-شاخودتان این را تحقیق اكبر عفب يراميكشي مين بيا اصغر- من خيلے دُبِ شسته ام کرده اید یا ویگر کسے ؟ شبيال-من ابر ماخو دخفيق كرده ام اكبر- قدرے ديگر پيشترک بيا۔ ويہ بنشين منتاق- بخيال من اين امرغلط است اصغربهن دوزانو پیش حناب مخشینم اكبر-ببترح إعضيى - بالارتنسي (بهبوده است) - (دروغ است) - (بهتان است)-(افتراست) فيك نقل دارد اصغر-من پایتن دست شمانشستن را نشيدا - برگزغلط نيست سعادت خودمبدانم مشتاق- كساي راتصديق مكند؟ البر-اينجا جائ ونبيت - برخيز وبالات شيرا- خيلي-كسان تقديق ميكنند وست راست من نشیں مشتاق- كه تعديق ميكندي اصغر- تجشِم - بندگی داطاعت شدا- سرمان تصدين ميكند اكبر- فدر عربشة كبيا- بفراغت بشيس مله خودتان - لفظ تال صنمير يخاطب كى احراماً جمع مع يعنى خود آب يا خود تم سك نقل دارد يعنى

عجائب ہے +

روس او زمین نشسنداست اس کسیت ؟ اكبر- كيازرفيقانولست اصغر- واین گرون کلفتے کیشت راگردردہ روي زا نوگذاشته ببلها را ماب میدیدار کسیت اکبر- گرتوایں رائے شناسی؟ اصغر- خرر نے شناسمش اكبر-ايس بوتا بهلوان ستم منداست اصغر- اُخ چقدر تنهٔ گُنده وسینه فرخ - و دست بإے سطرو بازدے قطور میدارد اكبر- بلي عجب كلهُ مراونه مبدارد اصغر- ایں جانگ خوش سیامے کم جنہ کہ برلحظ حبثمها لانازك كميكند ودريفتن مثل كولىما قرمىدىدى كاره است ؟ اکبر- این یک از اہل تیا تر است که

(بآرام بنشیں) باتو کارمیدارم اصغر- بقرائيد- بمن جدرجوع ميدارد؟ اكبر- فدمت جنداني نيت اصغر- این آقا که روے صندلی نشسته باغ را لنگرانداخة از كجا است ؟ اكبر- نميدانم اذكجا است مگرازطوارشست برخاست اومعلوم ميثو دكه پارسي است اصغر وايرمروكه بيش اوزانوزيكي زوه نششهاست این چکس است ؟ اكبر-ايس بيجاره مبش خدمت اومندي مت اصغرايس جوان خوشكل كدياروك بإانداخة ا مجنشستداست ایر کمیست ؟ اكبر- كي ازامناك دولت أكليس بت اصغر مواي كه دنست ستون ننځ كرده پيش

مل نافر دین دوه مودب گفت ایک کرت بعن اطنت انگلید کے متعدد مده دارول میں سے ہے علا نافر دین دوه مودب کو میں سے ہے علا نامین برزمین ستن اکر اہل زبان لیسے مقامت میں براور درکو محدوث کر جاتے ہیں چائی وستن گذار دمینی در دستن گذار دمونی و کل فطور موٹا رگول مینی گولائی کے ساتھ موٹا - جیسے کر طناب تعوام مصفی جہرا ناکر کرون - آنکھوں سے غرنے اورا شارے کرنا اللہ قردادن - کو مشکا ناست تیا تر - مقامان نارک کرون - آنکھوں سے غرنے اورا شارے کرنا اللہ قردادن - کو مشکا ناست تیا تر - کا شاخان دیا فادا اگرزی قریم ملا استان موس ہے شدہ کم جند - لاغ اندام - تیلا - وہلاء

در تقلید آوردن واکد نمودن عجب دستگا منصور شا-بهيج فكرنكنيد (دست يافيثويد) خور*ىيدا* مىشود عصرواندوه ناصر- تاوقتیکه پیانشود. دل من وانمیگرود منصور-آباشاغگين ستبدج منصور -شا فاطرع بأثير من آنزا بيداكرده بشاميدتهم ناصره من خيد ربسيار) - (ازمدزياد) -غمناكستم- رمغموم) - استفك واندوكين) تم ا ناصر خیا مهرانی جناب دری حقیر باشد منصور - شاچ أعكين بهتيد؟ (تكدر طبع شا منصوره بيج جاس مرباني نبيت - آدم چراست ج) بكارآدم سيخرد الصربيونكين ايرالكم كرده ام المصر فداشا راسلامت داشته باشدكه تهميشه درول مرا واسي سيكنيد منصور -آیا باعث رنجین شاہین سن الصرح بلي باعث (رينيدن من رسنجيدغ المصر مالاندبر مبيت ؟ رج بايد كرو؟) المين است منصور مشاچندین اندوبهناک (دخور) (چيکنم؟) - (چېکارکنم؟) - (چراه بايگرفت^ه)

مله تقلید آوردن - روب بدلنارسوانگ بعرزا - نقل کرنا سکه اکدواکت - سوانگ بهروپ - نقل تقلید این تقال این مان این می این می

(چاکدبایدگرد؟) - (چاکوند میشود؟)

المرم عيمنجوا ميدشود - سنك آمد د خت آمد

منصور-جارچشداست؟

نشويد (مشويد)

· اصر- میگوند (میبان) د جوطور) من ریشان

عله والوراغناك يربينان كله وست كاج شدن عكرانا فه ول واكردين طبيعت كافوش مونا بد

ڻا صر- بيين شا ندارد - بيين من <u>خيلے</u> توور تو ودرسم است منصور-اول ازراب وانديشة ال مرا حالى بفرائيد- بين من عرض سينم ناصر-من تشنهٔ مرون شامهتم شاا دل بفرائیا منصور العمن ابراست المرب بارك الله راس شاصواب است المعن نيزمجون راع شااست ملأقات مبرزا والسلام فكيكم وميرروش ضمير مير-وعليك السلام جناب ميرزا صاحب خرمقدم نوش آمربد مفا آورديد - بيمالله بفرما تيدوخدمت بفرماتيد وبالابفرائيد مبرزا-خوش باشید مير-خراست ؟ ميزلا- شاراخيرابشد مير- بسيار شرت فرموديد ميرزا- فيلىشرن شدم Loub

منصور بفرائيد جكارك سرنال أمده ناصر-كارى رمن آمداست كدمكودميرس منصور - پس فکرشماچیت ؟ ناصر من درجیرت بزرگ افتاده ام منبدانم كرسرم كدام بالين است منصور- آفردری امرچ فکرد اندبیثه کینید؟ نا صر- حالا فكرم اين است كرچارة مرثود مراكم بن منصور -شاچندان دلگیزشوید بیش آمرکار بخيراست ماصر-من دريس كارمات ماندهام (والدشدام) (حيران شدهام) منصور-بس فردرس امرات الصيت؟ فاصر وراء من مخصر مراع شا است شا ورو دلم را وارسی مکنید ورا ہے پیش بایر مگذایہ كه أنطور كمثم منصور- ازدست اچربے آیدج ناحر- ازدست شامر كاربرے آيد منصور بخيال ناير كارحيدال شكالي نيداد اله مال كرون - خروار كرنا - آگاه كرنا +

ميرزا-شكرضا

بطعث دكرم شل)

مبرزا - ازبركات دماسك شأصحت دارم

شغل آلودگی میداشتبد؟ مير- قدم بسروشيم مبرزا سواب مطالعه كارب ديكر نبود ميزل-حشم شارومشن ميرا أيا بدبتال دوام مينا عيد؟ مبر- دماغ شاطاق است؟ ميرزا - بلے ہردوز بدبتناں ميروم ميرس بكدام مدرسددوام مينماشيد ؟ مير- احوال شافوب است ؟ ميرزا- بدارني ورسنية لامور ميرزا - الحديثار وعاسي جان شا - از دولت ميرسد دربي مدرسه فيمنخوا نندج ميرزا -عربي وفارسي -أمكليسي وسنسكرت مير- اوال جاب بخيراست ؟ مير- شاكدام زبان ورزش مينائيد؟ مبرزا - جناب را خرباشد مير-كيف شاكوك است ؟ میرزا - بنده بزبان فارسی وانگلیسی ورش ے نمایم ميرزار ازمرهبت شادبدارين شا) - (از مبربه بكدام امتحان سندكر فنة ايدج ميرزا - بنده سندشى فاصل حال كرده أم مبر- أنشاءالله اليج نافوشي نباشد

مير-شا درامتحان منشى فاصل مكدام فمرقه

مير فيلعب است كامروزا بنج الشاه أفيديد برامده ايدج ميرزا - خيلے بشناق بودم كر جناب رابيني ميرزا - در غرق اول مبير - چندوقت است شاراندېده ام بکدام مبير- بنا بنوازش خو د بنده راازاداب مصا

ادن درستید مرا مرسدجهان عام علوم کا وزن مو سیافظ انگریزی یونیورسی University سے

مفرس مواب مله نمرو مفرد شارد لمرو الفظ الكريزي نمر Wumber كامفرس ب +

شخص قابل عافیت شابخیر میگوید اگر شخصيصنعت حود راسجعزات نشال دمر ناظرميگويد بربه اشاء الله دست مشما مرزاد- يا نشاء الله دست شادر ذكند-چوں بیکدیگر فلیان یافنجان قہوہ وہاہے واصع كنندميكويند فداحا فذاشه وجول ازخدمت كسے اجازت دفنن خواہند ُ رفع زمت بأنخفيف تصديع برزبان معارند وأبنكاميكه برظاسته عزم رفتن ميكنند ميكوبنيد سابيعالى زياده بإرسائيشا كمنشود بإرضا حافظ شاباشد-يا-لطف عالى زياد-يا-<u>لطف شاکرنشود - و اگراد کسے راصنی</u> و <u> خشنود شوند شکر کنند عافیت شاسخیر-یا-</u> خدا پرت را بیامزاد برزبان مے آرند-وأكرك بخاذ ابشال درآيد بالفاط خيرقدم خن آمديد-صفا آورديد مشرف فرموديد خطاب مينايند-ازين قبيل بسيار قواعد دالفاظ متعلفة صحبت وملأفات مقرراندكه وقوف وعمل رال درمونع ومحل خود بن وا

و ملاقات الل ايران آگاه بفرائيد آداب مصاحبت أبل اران ميرزا مروم ايران ازشاه وكدا عرمت ماد ويدرواسناد وبزنكان راخيك منطور نظوميدانة واكرخلاف قاعده لبمل آرند مطعون ولائن المامت يشوند- ورصنور بدروما ورنف شينند گر بدوزانو-وبین کمن سالا*ں حقّ براور* بزرگ فلیان سی نے نایند- بےجراب و قباوارخاتى وكمربندوبالابيش ازخانه مدر نے آید۔ بلکہ شکام رفتن بخدمت صاب منصبان وحكام واجب است دست در آستبن جبه داخل كرده باشند ابل ولايت دعوت ومهاني را بكثرت ووست ميدارند- چِي آشنا وبريگا نه واردخانه شود - اگروفننه ما حضر ما شدطعام پیش راین كذارند والاميوه وشيريني مضائقه زوار ند گوینداگرچنین نشود بلافات مرد ۱ آمرون^ت سرقبرستان میاند- درجمع ایشان اگر کسے رشب آب بیخور و حاحزان خطاب مینما بیند عافیت ما

خفاش وخوابيان حسن على - على أنه أو إين وقت درجياط استاده چیمکیی ؟ على من چيزے نميكنم حس على- برو در راجفت كرده بيا علی من - دماغة این درث كتهت من على-از پشتر شكسة بود على صوراي بالشنة درب لاكريدا؟ حس على - وزوبريداست على صن - چهار فورد بليزش والمر مركنده آ حس على- شايداين راسم را جيو تركنده باشد على حسن - اين درب بيفنت دريز ديم نميدارم حسن على -شايدكه اين راسم بربيره باشد على حن -آياب تورايده كشاكش بياوزم؟ حسن علی - توایس پردهٔ زمنوری ابیا دیز که يضها ايداندرساند مله چفت - دروازه بندكرف كا كفتك كله داخدرب-دروازه كى بيني سله باشندورب - دروازه كى چلس

دلازم شارند واگر کیے ترک دہد اورا ب ادب ودادات وسرخود بالابرآمده وصحاليً وشترب فهارخوانند مير- از خباب سركار بسيار مسرور و توشو شدم كه بنده را از آداب مصاحبت الل إن ٔ حالی فرمودید ميرزا والاخداعافط مير- بازك القات نفيب خوابرشد ميرزا -انشاءالنداگرازمدرسه فرصيت گير بيا ورم سي ازين نيزشرفواب فدمت شده بديدف ديدار جاب بتهج خوام شد ميرري وقيفة ويكرصبر بفرائ ويكفجا فهوه نوش كنيد ميرزاء طالاوليم بفرائيدكه وقنت مرسه میگذرو مبرر في المان الله شار الجدام سيارم

لكه جارچوبه عجكمت هد جُرَّد چرى كرا كه ديزه ميشنى كمشكا كوارس لكانيكا حب سے درواز وبند كرت ايس - چفت وريزه - كندى ادركه لكا شده بيتو-كونمرى - الدركا دالان يجره شد برده كشاكش -دروازون مين دایں کنٹر فرشی رایا آس ایا ہے بلوری ایفووز على ساطاق فوديم حسن على - توايي حياع گلى را فوت كن - اگر اگر میخواهی آل بی سوز ایا آن لاز ما ما طاق على س- گرشاارادهٔ خواب ميداريد؟ حس على - بلے- رضتِ فوام رانگان داده روے نخت بینداز که وراز کبشمر على صن - استب خِيلِ عَلَى الله آياشما لحات تخوا ہیدگرفت حسى على - بعميكم توثُّوسُك را الدافة بالش ما درزېر سرمن گذار ولحاف ليأم تمار

على سازور حياغ كوركورميسوزو ئىس غلى دفتىلداش را بركن و بەڭگكىر على حن منيدانم للكير در كواست؟ حسوعلى مردخدا اگر گلگير سيدانسيت تو گلش را بانب^و نمینوانی گرفت على س درجياغ روغن ممنسيت حس على-شيشة روغن از طانعير كبيرو روغن مبنداز على سن ورتطري مم روغن نانداست الريفراشيداي لالدُّوبياركوث راروش كمبنم على حس -اين شيقي را بكجا بكنارم ؟

علىجس بشايدكه درين خانديشها زيادستندج

حسن علی به رینه و مله و *سرخک* و شیش و

رَشُكُ ما رُموذيّات درين شهرزيا دات

ك پشد- ميمر سله كر- بدو سله مرفك كطل كله شيش -جل هه رَشك - بيك سله متيلاش بركن - يبنى أس كى بتى أكسادو شده أنبر- وسينا- جينا - انشكير شده ديواركوب - يميب ديواركبر وليه لنفر-اللين یافظ الگریزی لین طرن Lamp سے مفرس سے دام لیا ۔ بیب Lamp الله بُوْت کن یعنی عِونك سے جُجادے على بي سوز فقيلسوز سوم بتى ملائے كا أدعله الد انتر - المعين فانوس على رضت فوا بترقاه تحت كيج إجاريالُ لله باش - بأننى طله لبتي شكد كالوتكيدة

سنجرشاه - مگرامروزاطاق راجازوب کشیدهٔ كريم-آفاءالآن يشم سنجرشا و ـ رخيزه آبُ نُكُ أيشيده اطاق را صفاكيش سنچشاه بگر موش کن زمین راشل بمنی واپ فيكيك ريامين رافزنا وارفطار مكذاشة أبربز كريم - ناحال -آبكش -آب نياورد است سنجوشاه - بروخورت ازجاه آب بكش كريم من ومسبح راسه آب رلب جاه رفة بودم دلونبود - ناچارلس آمرم سنجرشاه بببي توح فحره ابسب بانه؟ كريم - بليمست مرآ بكردان بين دوآكر ا سنجرشاه يشب چِدارْ بين دودتگر نيا در دی

حس علی۔روے قالین بگذار بگر ہوشکن ريزريان مرازير وزبرنزني على صن-شااشب خيار مية ميزنيه حسن علی حشیم گرم مشد که نو مرااز خواب برآور د على سيدوياس ارشب گذشته حس على-برولنگي درا پيش كن- تومم مجرشاه - کائی -(کیاستی) ريم-اينجايم آفا! توسيُّ أشيرخانه نجرشاه-آنجاج ميكني ربم - از برا ب شما قهوه جنش بخته میکنم

مله بزر ابن - اور منا - بجوزا سله چرت - بینک - اوگله سله جشم گرم شدن - آنکه لگ جان - قدر مه بوبان است بیزر ابن - اور منا - بجوزا سله چرت - بینک - جهر کا و سله شل - کیو شه بایک - گلد جربی در است مناز است مناز است مناز است به بینک - سفا - بشتی ای خره دستکا یا به خره دستکا یا به خرا نگاتی بین یا به خوان بین بین است مناز است منا

عده دادطلب شدن - حومد كرناسقا بكرنا كيي كرائي يركاده من اهده وست ويخيشدن - دست وكريان مونا - أنا-

مكان مده وشيتي رويش بكذار كانشسته كتاب بازى اطفال ملافرقان-نظربگ! برادر کومک توکا^ت؟ نظير ميكب- توئے ننو-افقادہ خواب *ميك*ند ملافرقان- بياركه اورا ماچ ميكنر · نظير بريگ - وقتيكهازخواب بيدار ميثود پین شامے آرم ملا فرقان-برادر بزرگ توالحال درجه كارآ؟ تطبر برگ - بالاے بامر فتہ - باد باد^{ک ا} بواكرد است ملافرقان-چرابهما تربه بازی نیکند؟ نظير بريك - شب بابحيا سراك^ن مي^{ات} بسرعموم اورا قلوزد اومم واد -طلب گروید بردوبابم دست ويخه شدندوشل قوجاك جنگی بایم کله میزوند- آقا دائی با درمیال نتاده

اريم- اوبغيراز ميساركنتن نميدېد سنجرشاه-اين رويبه بكيرواز مازار يسيه ببار ارىم - سنورصاف دكان لانكشاد است خيرشاه ميش بقال بربشت آندرارون بسال ومشت آذرا بيد بيار كريم- روبيقلب است بقال نميگيرد خورنثاه بقطى ابيار كه ترايوك فذى مبم رىم - ما د قتىكدىن سودا از مازاسد أرم تن افسروه بيشوو سنجوشاه- توزغال وانبر وساور رابیش بيار- ديك ميل كبرية فزنكي ومنقل ممن بده كةاتش ما ببفروزم ريم- اين بمدسا مان ما صراست نجرشاه-انبركومك راچكردى؟ كرئيم باسرقليان بسته كروه ام سنجرشاه -خبر-توادل ازممه كارامفرش ا له ولكافذى وق مك نو يانى - بان - باكوا - بندولا سك ماج - بسد يجا - به باد بادك - كافذباد لكُوّا - بَنْكُ يُكُلّ يُكُون هذه توب كيند الله سراك -ايك كميل سهم كومندى بن أكونيول كهيمين

تظیر برگ مشب آشاری میکردم . فلم زرچك توب دستم بود ككش افتاد - وأنم كرفت ملافرفان-نرانكشت رابم آبدافات **نظیر بیگ - انار را با بهناب آتش میدادم** َرُقَةً نوے دسنم آتش گرفته ترکید و رانگشت^و انگشت میانه وانگشت کو کیم ما داغ زد ملافرقان- حالاكه وسننت تهم سوخت ودانت ممآتن گونت از بمچنیں بازیبا تو بهم کردهٔ یانه · نظر برگب - من خیلے تو به کرده ام ملافرقان - زينارس بعددرين كارانگوي فظيربيك رانشاءاليد نازنده امردست بهيج بازی تخوام زد

بروورا ازم سواكرد- بدرم گفت شا بكم بازى مكنيد-ازبن جنة اوتها بازى ميكند ملافرقان-پېرغموت جرا اورا قلوزو د يود ؟ نظير بباك رجونكداو دربازي خيلے شوخی لشيد ونشنت *سرش سرچنگي ز* د ملافرقان-چەشىطانى مىكرد تظیر بیگ -گائے تقلید کے رادرمے آور یے کے رانشکنے میگرفت وگا ہے کیے را ملافرقان-بلے-مادرش فیلے-ہارکروا نظير بيك -الآن او بكفته بدرواد رنائدا مَلا فرفان-ابر گوشه چيفات را چيلور سوختُه؟ ملافرقان - دربير روز ١٤ أفا دا ئي نوچه کاريجيز؟

مله انهم سواكون مايك كودوري مسطليمده كاسله سيلي متفير سيلي كشيدن متحير اراسله مرجنگي و ول چپت - بشت سر گدی - بشت سرسر چگی زدن - گدی پردهول یاجبت ارنا که تقلید آوردن منظران نقل كنا في فنكن في لينا لله تكنك زدن - الكلي سع مارنا - كه اركون - سرطيعانا-شه تلم درمك منابي -آتشبازى كى ميماجه طرى - في ترقد -آتشادى كاياف - اور بندوق كى وي كوبى ترة بى كت بن بد شله داغ زدن -داغ لكسان الله آتش كرفتن -أك لك بان سله خيلے -آجكل إلى ايران نفظ بياركى حكر بولتے بي بينى بهت ،

شکار طره بازخان- بیاشدازسپشالار وضت گرفته یک دقیقه درین ریکهاشکار بگنیم سربازخان- فیلے خرب بیاشد یک خودل داکنیم این طوارشکاری رائم بمراه میبریم طره بازخان- تفنگ شودنی شاکبارست؟ سربازخان- آساس را در قرخانه فرارش کردیم - این نفنگ دنگی د کمان گردیم را با خود برداشته آوردیم طره بازخان - تفنگ دنگی تان کیا است بازشان برمهید؟

ملافرقان - آخرچنرے کاروباریم میکندیا
بیوده صرف اوفات میکند
نظیر بیگ - بید سیند
نظیر بیگ - بید سیند
نظیر - بودنه ان میکند و بیماند - قار
فظیر - بودنه ازی میکند شطرنج میبارد - قار
میبازد - خروسها را مے جنگاند - قوچها را مے
پردرد - سیوس وخرس را بازی مید به - دیگراز
دستش چرب آید
دستش چرب آید
نظر بیگ - درخ از درخ ان میردد یا خیر؟
نظر بیگ - درخ از میل گردانی دشتو میکند

سله بروند بشیر - بورند بازی - بیشر بازی سه میموں وخرس بازی مید بد - مینی بندراور دیجی نیا آئے سکه می ورف الله به برای کا کھاڑہ - کفرت کرنے کی جگہ ہے میں موگدر - موگری - میل کردانی - مگدر بلانا - موگری بجیرنا مانه شنو حوثان کا ان حوثان بنیا شدہ سپ سالار - فیج کا جزل شدہ پرک - رمنا - شکارگاہ - بدلفظ انگرزی پاک است الله شنو حوثان کا ان کا در بین بیجے سے محرف کا کو شکار کی بو پرجا کرشکار کو الماش کرتیا ، مانه نفاک سوزنی - نیڈل کن - بری لو دور این بیجے سے محرف کی بندون - جسکا گھوٹوا با مرسکلاموا نظر نیس آنا - اونیل کی جگر اس سوئی بر شربا ہے اور سوئی کی دوری نوک اونیل کی جگر اس سوئی برش است اور سوئی کی دوری نوک کا دونیل کی جگر اس سوئی برش است اور سوئی کی دوری نوک کا دونیل کی جگر کا اس کی ساتھ کی کو دوری نوک کا دونیل کی جگر کی استان کی دوری نوک کا دونیل کی جگر کی میڈیل کی استان کا دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کی دونیل کی دونیل کی دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کا دونیل کا دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کی دونیل کا دونیل کی دونیل کا کارونیل کی دونیل ک

لمه خوابیده - الل ایران کے محاورہ میں بیٹھے رہنے کوعبی کہنے ہیں جیسے کہ آل منع روے تخم خوابیدہ است

تۇرىغايد - اسلىرىئايد - ئېتىمىياردول كاميكزى بى

سربازخان-برآبود قراد ال فته تربیندانید طره بازخان- بندوق سرمیکند مربازخان - آبترازنشا نخطار فت مربازخان - آبترازنشا نخطار فت طره بازخان - بربینیده با بطبانچای قادلا در و میموامیز نیم مربازخان - بربر حفیلی فوب زدید مربازخان - بربر حفیلی نوت طبانچانداخت بودم گرشکراست خطانزفت بودم گرشکراست خطانزفت دوستیر بیندازیم مربازخان - برائیدبراین بارق - قراول دفته دوسه تیر بیندازیم مربازخان - نخیر از برزه - تفنگ اندانت مربازخان - نماخیر از برزه - تفنگ اندانت

سربازخان - این است به بینید طره بازخان - تاید کولد ترک فرد و این به بینید این بچه در د شا بر میخور و سربازخان - دخیر شکسته نیست طره بازخان - دواز نزل شامچه دورت طره بازخان - اواز نزل شامچه دورت گورزنی را بیارید سربازخان بگیریایی قفاک گوردزنی بم مارزخان با بیارید طره بازخان بگیریایی قفاک گوردزنی بم ماحزاست

* CORC

از كهنگی كسته ورويم به برخت است سعاون بار- بالاخانه اش زيد نيداره ميرزا كامران - بازاز كدام راه بالامي رآينه سعادت بار- از چرب رانت ميداشت آن شكت شداست اكنول ما بجنه بالا برآيل فرد بان درست كرده ايم ميرزا كامران - اگر استا بنا جيايد تو اورا ميرزا كامران - اگر استا بنا جيايد تو اورا ميرزا كامران - اگر استا بنا جيايد تو اورا بيدت اطاليش شو و كرچ بايدساخت به بيند تا طاليش شو و كرچ چه بايدساخت و استا بنا - مفرائيد كر آشيز فاند در كياباشد و اطاق سفره ميكونه باشد؟

مبرزا كامران - در ينجا- بايد كه اطاف ذراكي

بناكنند وقدرك ازس مشترك غلامركر

شااينجا تبرميزنيه ميرزا كامران- سعادت بار- بروبنارا صدا بزن که آیاب سردر را درست کند سعادت بار-ایس اطاق هم از صفااندادها اير الم بفرائيدكه سفيدكاري كمند میرزا کا مران - سنجاری عارت سم میرقدر سعاوت بإربياز ابنية قدمه ميزلاكامران-آياجلوخاتعات نيزازية؟ سعاوت بإر- ياداست مشاناودات را نگه کنید که در وسط حیاط سے افتد ميرزا كامران - ناود انش را چه سگوئي يمرار

سله در کردن - با برنکان - با کناسله بدرنید - مرنبه - درج - سطیعی سیده سردر - درواره کے اوپر کا
بالا فائد سیده سفیدکاری - چونقلعی کرنا سفیدی کرنا شه ابنیه قدیمه میرانی تعمیرات سیده جلوفال عارت
مکان کے دروازه کے روبر و پاسامنے شه مرانب میلیمی شه نزدبان - کلیک کی سیر هی شه بنا - معاد
شاه مهندس - اس زماند میں انجنیر کو کسته بیل سله آنپوفاند - باورچی فائد سیله اطاق پنیرائی - ملاقات
کا کمره +

مناظر شرف بایم باغ باشد بنا باید کرد استابنا-پس از برائے جنیق چربها کے گفت وطنا بهائے تُعلوراز بازار باید آور د

مِبِرْداً كامران - ماچِب وآمِن وسنگ وآجِرُ میبرزا كامران - ماچِب وآمِن وسنگ وآجِرُ

رهج وغيره ازمصالحة عمارت برحيث بالبيث آوردة م النه استنابينا - بازمن بيروم - فعلة غود لاسمراه بها درم

میرزا کامران-بلے توبر و ورثنه وگونیا وتیشه و ماله وغیرواسیاب بنائی خود را بیا ور و وست

ر مار پیرور میاب به می دودو باید رو در در در در محار ماستن

استابنا-آبا دروگراسم باخود بیاورم میزلاکا مران - بلے اور اسم بگو-که ارّه و میشه

ورنده وبرمه د اسباب دردگری خود را بیاورد

اسْنا بنا- آیا محاذی این عارت محوط کچی نبامیکنید • سرا

ميرزا كامران - بني - يك بالكون فوش آيندكه ميرزاكامران - موطيحي ميرزر كلي كفايت ميكند

سله اطاق سفره - کھانا کھانے کا کرہ ملے اطاق فواب سونے کا کرہ تلے فرع گزشکے پادانگلبس - فنٹ -گز کا نگرجے

هده مجر- بردس کی دیدار مجالیدار دیوار ملت دست انداز کشمره مجنگلد بارج سطه بالکون - بالافاند - جمتابی - بر انفظ انگریزی بال کانی Balcony سے مغرب ہے شدہ مناظر جمع شظر واصد جمروکد - کھڑکی فیدہ مشرف

سائے قرب ظاہ مجنیق - پاڑ۔ جومکان کی تعریکے لئے لکڑاوں کی باندھنے ہیں طلاہ ضار مزدور مظاہ توط-احاط کھیا۔

باشد. وبسترازان اطانی شفره و آشپرخانه درمحاذی آن بناباید کرد استنابیّا - اطان خواشجال روییمیدارید یاخود جنوب رویه

مبرزا کامران -اطاق استراحت مامشرق رویه بایدداشت و چهارتا تا بدان دران بدارند استا بنا-طول وعرصن نالارمیانداسش را

چندربایدداشت میرزا کامران-تالارمیانداش میباید کیفت بکارباش سیروا کامران-تالارمیانداش میباید کیفت

ورینج باشدواطاق پذیرائی چهار ذرع و دو پا انگلیس درطول و درعرص سه فرع ماند سعه بر

اسْنا بنا - آیا غلام گردش را محجر بناکسنید؟ مبرزا کامران - نه خیر دست انداز آننی سیدارم

استأبنا -آيابالا معنف بالافانهم بالميكنية في يأكل ياخود كلي

\$ (5/18) \$



DUE DATE	79150.
- Jan Barra	
	19
4940	
ı	1